

چالش‌های نهادهای سازی فرآیندهای ترمیمی ناظر بر بزهکاری نوجوانان؛ مطالعه تطبیقی انگلستان و استرالیا

فاطمه طلوعی^۱، آزاده صادقی^۲

چکیده

نهادهای سازی فرآیندهای ترمیمی ناظر بر بزهکاری نوجوانان، با توجه به اهمیت کاهش نرخ تکرار جرم این اشخاص در دهه‌های اخیر بسیار مورد استقبال سیاستگذاران قرار گرفته است. انگلستان و استرالیا از جمله مهمترین دولت‌هایی هستند که با نهادهای سازی فرآیندهای ترمیمی ویژه در دل عدالت کیفری، حمایت همه‌جانبه‌ای را برای توسعه اندیشه‌ی ترمیم ترتیب داده‌اند. بر همین اساس، مقاله حاضر می‌خواهد با مطالعه تطبیقی چگونگی نهادهای سازی فرآیندهای ترمیمی ویژه نوجوانان بزهکار در این دو کشور و شناخت چالش‌هایی که در مسیر اجرایی شکل گرفته‌اند، دانش تطبیقی لازم را در اختیار کشورهای همچون ایران که در آستانه نهادهای سازی این فرایندها هستند، قرار دهد. با استفاده از روش تحلیل تطبیقی، به این یافته‌ها رسیدیم که در انگلستان و استرالیا، عدالت ترمیمی به معنای واقعی آن، به اجرا در نیامده است. اگر همان محدودیت‌های موجود در عدالت کیفری همچون کمبود منابع و زمان، تبعیض نژادی، اقتدارگرایی و آموزش ناکافی مجریان به قوت خود در فرآیندهای ترمیمی باقی بمانند، جریان عدم کارآمدی عدالت کیفری باردیگر تکرار خواهد شد. در نهایت، اگر کشوری بخواهد در نهادهای سازی فرآیندهای ترمیمی ویژه بزهکاری نوجوانان موفق عمل نماید، شایسته است به اصول ترمیمی پایبند بماند و با شناخت و حل چالش‌های اجرایی، به عدالت ترمیمی جایگاهی سزاوار ببخشد.

کلیدواژگان: اثربخشی، پانل‌های نوجوانان بزهکار، عدالت ترمیمی، نشست‌های ترمیمی نوجوانان، نهادهای سازی

مقدمه

عدالت ترمیمی هرچند با عمل‌گرایی در کشورهای نیوزلند و کانادا آغاز شد، ولی در ادامه بنیان‌های نظری همچون جرم‌شناسی صلح‌طلب یا شرمساری بازپذیرکننده^۱، اعتبار آن را در حد و اندازه یک پارادایم جدید در کنار یا جایگزین عدالت کیفری بالا بردند (غلامی، ۱۳۹۸: ۱۸۰-۱۶۸). این همراهی عمل و نظر موجب شد تا اندیشه‌های ترمیمی در مقایسه با دیدگاه‌های رقیب، برتر شناخته شوند و موقعیت مناسبی در فضای سیاسی به دست آورند. در واقع، در دوران بحران مشروعیت نهادهای عدالت کیفری، عدالت ترمیمی می‌توانست معجزه خوبی برای احیای اعتبار روبه‌زوال سیاست‌گذاران باشد و تقریباً نیز چنین شد؛ در فضایی که سیاست‌گذاران تحت‌تأثیر جنبش اثربخشی، سراغ نظریه‌های نو و بازنگری اساسی در ایده‌های پیشین خود می‌رفتند، پیش‌بینی‌ها درست از آب درآمد و آنان دست دوستی به سمت اندیشه‌های ترمیمی دراز کردند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۲۸-۲۶).

^۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. f.h.tolouee@gmail.com

^۲ - نویسنده مسئول، استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. az.sadeghi@umz.ac.ir

^۳ - Reintegrative Shaming

برای مطالعه بیشتر راجع به نظریه شرمساری بازپذیرکننده بنگرید به: برایت ویت، جان (۱۹۸۹) جرم، شرمساری، بازپذیرندگی، ترجمه، صبوچی، رحمان، رضوانی، محمد، و عارفی، مرتضی، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول. تهران.

بنابراین، شاهد آن هستیم که حوزه‌های مختلف به سمت ترمیمی شدن هدایت شدند و این موج ترمیمی در حال حاضر هر روز بیشتر قدرت می‌گیرد. عدالت کیفری نوجوانان^۴ در این رابطه مثال‌زدنی است؛ از این حیث که نوجوانان احتمالاً خیلی آسان‌تر از بزرگسالان شرمسار می‌شوند؛ لزوماً به دنبال نقض هنجارهای اخلاقی و اجتماعی متبلور در حقوق کیفری نیستند و افکار عوام‌گرایی نسبت به آنها همیشه سخت‌گیرانه شکل نمی‌گیرد؛ بزه‌دیدگان ممکن است احساس دلسوزی و درک متقابل بیشتری در رابطه با بزهکاران نوجوانان داشته باشند (صادقی و امیری، ۱۳۹۷: ۶۷، نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱) و از همه مهمتر، پیشگیری از تکرار جرم آنان به خاطر مسئله اثربخشی و کاهش نرخ جرم اهمیت اساسی دارد (استرنک، ۱۳۹۶: ۸۹-۸۷). مجموعه‌ی این دلایل موجب شد تا بسیاری از کشورها مشتاقانه، ابتکار عمل را در این حوزه با اجرای فرآیندهای ترمیمی مختلف همچون میانجیگری، نشست‌های ترمیمی، حلقه‌های ترمیمی، به‌دست بگیرند (محمدکوره‌پز و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۶). و حتی در مواردی نهادهای ترمیمی ویژه همچون دادگاه‌های ترمیمی نوجوانان^۵ را به راه بیندازند.

انگلستان و استرالیا به تبعیت از جریانی که در نیوزیلند در حال رشد بود^۶ و همچنین با آرزوی اثربخشی، در همین مسیر قدم برداشته و با الهام از نشست‌های گروهی خانوادگی نیوزیلند، پانل‌های نوجوانان بزهکار^۷، نشست‌های ترمیمی نوجوانان^۸ و هشدارهای رسمی پلیس^۹ را برای پاسخ‌دهی به بزهکاری نوجوانان تدوین و اجرایی نمودند^{۱۰} (غلامی، ۱۳۹۸). دلایلی که نگرانندگان را مجاب نمود تا مطالعه‌ی تطبیقی خود را در کشورهای انگلستان و استرالیا متمرکز سازند، به پیشگامی این دو کشور در دهه ۱۹۹۰ برای نهادهای ترمیمی ویژه بزهکاری نوجوانان در دل نظام عدالت کیفری برمی‌گردد، طوری که اجرای چنین فرآیندهایی در طول بیست و اندی سال گذشته به تدریج توسعه یافته است. بنابراین به سبب پیشگامی، اجرای مستمر و نهادهای ترمیمی ویژه بزهکاری نوجوانان در نظام عدالت کیفری، کشورهای انگلستان و استرالیا به عنوان حوزه‌های مطالعاتی پژوهش حاضر گزینش گشتند تا به نوبه خود دانش تطبیقی لازم و مفیدی برای کشورهای نوپا در حوزه نهادهای ترمیمی بخواهند. ترمیمی بخصوص ایران- که در آستانه نهادهای ترمیمی ویژه نوجوانان قرار دارد^{۱۱} - فراهم گردد.

^۴- منظور کلمه نوجوانان افراد زیر سن قانونی متناسب با قوانین هر کشور است. در انگلیس و استرالیا از واژه (Youth) برای توصیف این دسته استفاده می‌شود.

^۵- Teen Court (USA)

^۶- انتقادات در نیوزیلند راجع به افزایش نرخ زندانی شدن نوجوانان به شکل‌گیری قانون کودکان، جوانان و خانواده‌های آنها در سال ۱۹۸۹ انجامید که بر اساس آن، نشستهای گروهی خانوادگی به جای دادگاه‌ها در اغلب جرایم نوجوانان بزهکار، مدیریت حل پرونده را بر عهده می‌گرفتند و از این طریق خانواده‌های بزهکار و بزه‌دیده به عناصر مهم تصمیم‌گیری برای پاسخ به بزهکاری نوجوانان تبدیل شدند. در نتیجه، همانطور که انتظار می‌رفت نرخ بازداشت نوجوانان را در سال‌های آتی نیوزیلند کاهش یافت (Wood et al., 2022; Becroft, 2015) در آن زمان شاید اینطور تصور می‌شد که این مدل پاسخ-گویی به بزهکاری نوجوانان بر اساس دیدگاه‌های نظری رفاه‌مدار یا درمان‌مدار شکل گرفته است، ولی در واقع مطابق با فرهنگ بومی ماوری و دیدگاه‌های عدالت ترمیمی بود (Becroft, 2015). نهادهای ترمیمی پس از استفاده قانونی نیوزیلند از رویکرد ترمیمی برای پاسخگویی به جرایم نوجوانان در مقابل رویکرد سنتی عدالت در کشور انگلستان و استرالیا آغاز شد.

^۷- Youth Offender Panels

^۸- Youth Justice Conferences

^۹- Police Formal Cautions

^{۱۰}- از این پس، به جای «پانل‌های نوجوانان بزهکار» از کلمه «پانل‌ها» و به جای «نشست‌های ترمیمی نوجوانان» از کلمه «نشست‌ها» استفاده می‌شود.

^{۱۱}- می‌توان گفت با توجه به لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوان مصوب هیئت وزیران در سال ۱۴۰۰، نوعی نهادهای ترمیمی ویژه اطفال و نوجوانان در غالب مدل میانجیگری و نشست خانوادگی، پیش‌بینی شده، اما چون لایحه مذکور در مجلس تصویب نشده، ایران را در آستانه نهادهای ترمیمی در نظر گرفته‌ایم.

برخلاف تصورات معمول در خصوص انحصارطلبی عدالت‌کیفری، این نهادهای ترمیمی در فرآیندی تقریباً سریع توانسته‌اند در درون نظام عدالت‌کیفری نهادینه شوند و جریان عدالت‌گستری را به شیوه خودشان برای جامعه به‌پیش ببرند. البته، هیچ‌گاه این همکاریها عاری از مشکلات نبوده است؛ گاه کج‌فهمی‌های نظری و گاه حتی مقاومت در برابر برخی ابعاد نظری و کنارگذاشتن آنها موجب می‌شود تا سیاست‌گذاران با اتکا بر دیدگاه‌های نادرست، نهادهای ترمیمی را به‌وجود بیاورند که حدس‌زدن راجع به پایان نامبارک و اشکالات فراوانشان کار آسانی خواهد بود؛ در واقع، هروقت که به هر دلیل نظریه‌ها را به‌صورت دیگری بفهمیم و آنها را اجرا کنیم، بایستی تبعات انحراف از مسیری که نظریه برایمان مشخص کرده بود را هم بپذیریم. ازسوی دیگر، حتی اشراف بر نظریه درست نمی‌تواند تضمین‌کننده تحقق رویای عدالت‌ترمیمی باشد؛ فرآیند اجرا با مجموعه‌ای از ملاحظات همانند تفکرات و آزادی عمل مجریان، زمان، بودجه و امکانات اجرایی می‌تواند نهادینه‌سازی را به‌عقب بیاورد و یا آن را از شکل اصلی دورسازد و درنهایت از آن، چیزی را عینیت بخشد که هر نامی می‌توان بر روی آن گذاشت، جز آن نام اصلی. انگیزه‌های سیاست‌گذاران و آنچه در درون ذهن آنها می‌گذرد، نیز یکی از مهمترین مولفه‌ها برای موفقیت در اجتماع عدالت ترمیمی و کیفری خواهد بود؛ درواقع، گاه محرک‌ها خود به دشمن نظریه‌ها و نهادها تبدیل می‌شوند و با شکل‌دهی به انتظارات غیرمعقول، پیشرفت‌های احتمالی را به مرور از بین می‌برند و چیزی از ماهیت اصلی آن نهاد برجای نمی‌گذارند (تقی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۸). مسئله‌ی مقاله حاضر دقیقاً از اینجا آغاز می‌شود؛ به‌این‌صورت که دولت‌های انگلستان و استرالیا چگونه فرآیندهای ترمیمی ویژه را در درون نظام عدالت کیفری نهادینه کرده و این نهادینه‌سازی با چه چالش‌هایی همراه بوده است.

پرداختن به این موضوعات خود مستلزم آن است که ایده‌های سیاست‌گذاران را در رابطه با عدالت‌ترمیمی نوجوانان شناسیم و بررسی کنیم که فرآیندهای ترمیمی به چه صورت در انگلستان و استرالیا طراحی، برنامه‌ریزی و اجرا می‌شوند. بخش اول که درحقیقت، بخش مقدماتی مقاله محسوب می‌شود، وظیفه دارد موضوع مذکور را پیگیری کند. شناخت دقیق تفکرات پیرامون نحوه انسجام این فرآیندها و ادغام آنها در عدالت‌کیفری، تاثیر بسیاری برای نهادینه‌سازی و چالش‌های پیش روی آن دارد، بطوریکه دورشدن تدریجی آنها از اصول اساسی ترمیمی هنگام اجرای فرآیندها می‌تواند به قیمت فراموشی عدالت‌ترمیمی و حتی شناخته‌شدن آن در قالب باورها و ارزش‌های عدالت‌کیفری تمام شود. بخش دوم و سوم مقاله حاضر با چنین رویکردی به بررسی مواردی از چالش‌های نهادینه‌سازی فرآیندهای ترمیمی در کشورهای انگلستان و استرالیا که از گذشته تاکنون شناسایی شده‌اند، می‌پردازد.

۱- نهادینه‌سازی فرآیندهای ترمیمی ویژه بزهکاری نوجوانان

نهادینه‌سازی فرآیندهای ترمیمی در نظام عدالت‌کیفری که می‌توان آن را ماحصل اندیشه‌های ناب‌خواهان^{۱۲} بدانیم، ابتدا برای پاسخ به بزهکاری نوجوانان در کشورهای نظام کامن‌لا که از انعطاف‌پذیری بیشتری نسبت به نظام رومی-ژرمنی برخوردارند، آغاز شد (نجفی‌ابرنادادی، ۱۳۸۲: ۸). استرالیا به‌عنوان اولین پیشگام، در طول دهه ۱۹۹۰م به‌تدریج در تمام ایالات با الهام از مدل نشست‌های گروهی خانوادگی نیوزلند و نیز با اتکا بر «نظریه شرمساری بازپذیرنده» به قانونگذاری راجع به فرآیندهای ترمیمی ویژه بزهکاری نوجوانان از جمله پیش‌بینی هشدار رسمی پلیس و نشست ترمیمی نوجوانان،

^{۱۲} -ناب‌خواهان یکی از دو گرایش طرفداران عدالت‌ترمیمی درباره چگونگی رابطه عدالت‌ترمیمی با عدالت‌کیفری هستند و معتقدند که برنامه‌های ترمیمی باید به موازات عدالت‌کیفری توسعه بیابند تا روزی عدالت ترمیمی مبتنی بر آیین‌های غیررسمی حل و فصل اختلافها جای آن را بگیرد.

روی آورد (Cutress, 2015:42). سپس دولت انگلستان با رهبری حزب کارگر در اواخر دهه نود میلادی، قرار ارجاع و به دنبال آن پانل‌های نوجوانان بزهکار را به عنوان یک فرایند ترمیمی نوین معرفی کرد (Maglione, 2019). به این ترتیب، دو کشور مذکور از پرچمداران مهم توسعه عدالت ترمیمی در حوزه نوجوانان به حساب می‌آیند و موج نهادینه‌سازی فرآیندهای ترمیمی ویژه را به تدریج در کشورهای مختلف دنیا با نظام‌های حقوقی متفاوت گسترش داده‌اند (Butler et al., 2024).^{۱۳} به همین جهت، در ادامه اقدامات دو کشور مذکور را بررسی خواهیم کرد.

۱-۱- نهادینه‌سازی فرآیند ترمیمی ویژه بزهکاری نوجوانان در انگلستان

از زمانی که حزب کارگر در انگلستان، خود را با جنبش اثربخشی در حوزه‌های اجتماعی از جمله عدالت کیفری، به جامعه شناساند، به مرور شعارها به میدان عمل راه یافتند. انجام تحقیقات ارزیابی و تجربه‌محور کردن سیاست‌ها، توسعه مجازات‌های اجتماعی، قرارهای نظارت الکترونیک و ترمیمی‌سازی سیاست‌های کنترل جرم، تعهدات در حال افزایشی بود که عملکرد دولت را به شدت در چارچوب‌بندی و حتی در قاب شیشه‌ای ارزیابی، قرار می‌داد. آنها ملزم بودند تا حتی خود را ارزیابی کنند و در صورتی که گام‌هایشان برای حل مشکلی کارساز نبود، بایستی ایدئولوژی‌ها و هر آنچه به آن اعتقاد داشتند را رها می‌کردند و چاره‌ای جدید برای دستیافتن به سیاست‌های اثربخش و یا تجدیدنظر اساسی در عقب‌نشینی‌های پیشین می‌کردند. در واقع، گذار به رویکرد مدیریتی به کنترل جرم به واسطه‌ی ایده‌ال‌های حزب کارگر، فاصله گرفتن از ایدئولوژی‌های سنتی را اجتناب‌ناپذیر معرفی می‌کرد و همین مساله در حزب کارگر پس از به‌دست‌گرفتن قدرت تبدیل به یکی از اولویت‌های سیاست‌گذاری و تدوین استراتژی‌های عملی برای پیشگیری از ارتکاب جرم شد (Stahlkopf, 2008: 456-457). بیش از همه آنچه که می‌توانست نمادی از گام‌های مثبت دولت‌ها برای مکتب اثربخشی باشد، طوری که بتواند به آن ببالد و مشروعیت خود را ضمانت کند، توسعه عدالت ترمیمی در حوزه‌های مختلف است (Crawford, 2007; Newbury, 2011).

شهرت عدالت ترمیمی به ساخت جامعه بهتر با توجه به گرایش به جمع‌گرایی و صلح و سازش جذابیت بسیاری برای بکارگیری در حوزه‌های پرچالش و پردردسر داشت. از جمله حل معضل بزهکاری نوجوان (یا حداقل تلاش برای آن) که به دلیل حساسیت‌های موجود، عواقب آن همواره دوچندان به‌نظر می‌رسد، می‌تواند غرور و اقتخاری برای دولت بیافریند و کارنامه اعمال را مثبت کند. در واقع، اندیشه‌های حزب کارگر به‌جای اینکه سیستم عدالت نوجوانان را به فلسفه خاصی از رفاه یا عدالت ملزم کند، هدف دولت را ایجاد یک زیرساخت کاملاً مشخص و یک استراتژی عملی برای جلوگیری از ارتکاب جرم تعیین کرد. با همین دوراندیشی، دولت انگلستان سیستمی را به وجود آورد تا به سیاست‌های کنترل بزهکاری کودکان، جهت ترمیمی ببخشد. آغاز این اهتمام را می‌توانیم در تصویب قانون عدالت نوجوانان و ادله کیفری مصوب ۱۹۹۹^{۱۴}، پیش‌بینی قرار ارجاع^{۱۵}، تیم نوجوانان بزهکار^{۱۶} و پانل نوجوانان بزهکارو در مجموع شکل‌گیری فرآیندی ترمیمی قضایی ببینیم (موذن‌زادگان و میرفردی، ۱۳۹۹) که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

^{۱۳}-ایران نیز باتوجه به پیش‌بینی فرآیندهای نشست خانوادگی و میانجیگری کیفری به طور ویژه برای پاسخگویی به بزهکاری اطفال و نوجوان در لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان مصوب ۱۴۰۰، نشان داد که از همراهی با چنین موجی جا نمانده است و امید آن هنوز وجود دارد که در آینده با تصویب لایحه مذکور، چنین دست فرآیندهایی نیز به مرحله اجرایی برسند (نیازپور، ۱۴۰۲، ۲۷۴).

^{۱۴}-The Youth Justice and Criminal Evidence Act 1999

^{۱۵}-Referral Order

١-١-١-١ قرار ارجاع

در سایه اصلاحات نوین حزب کارگر و برای نخستین بار به موجب قانون عدالت نوجوانان و ادله کیفری مصوب ۱۹۹۹، دادگاه‌ها توانستند در قالب صدور «قرار ارجاع»، نوجوانان ۱۰ تا ۱۷ ساله‌ای را که برای بار اول مرتکب جرم شدند^{۱۷} و به جرم خود نیز معترفند به «تیم نوجوانان بزهکار» محل زندگیشان، بفرستند. تیم نوجوانان بزهکار نیز به مدت ۱۵ تا ۲۰ روزکاری مهلت دارد تا با دعوت از نوجوان، والدین یا سرپرستان وی^{۱۸}، دو نفر از اعضای داوطلب آموزش دیده جامعه محل زندگی نوجوان، یک ناظر از کارکنان خود تیم نوجوانان بزهکار و نیز بزه‌دیده (در صورت تمایل)، اجتماعی را تحت عنوان «پانل نوجوانان بزهکار» تشکیل دهد (Rosenblatt, 2014). سیاست‌گذاران که بخت موفقیت خود را به داشته‌های عدالت‌ترمیمی گره زدند، با این تصور که از حداکثر ظرفیت عدالت‌ترمیمی برای صلح و سازش و دستیابی به وعده موعود کنترل جرم استفاده کنند، ارجاع به این فرآیندهای ترمیمی را برخلاف اصول اساسی عدالت‌ترمیمی به رضایت بزه‌دیده و بزهکار مشروط نکرده و بنابراین نظام ارجاع اجباری را آفریدند.^{۱۹} این انحراف از اصول عدالت‌ترمیمی بر پایه نوعی انعطاف‌پذیری و عمل‌گرایی و از سوی دیگر با توجه به ویژگی‌های متمایز نوجوانان بزهکار و اهمیت مداخله‌ترمیمی به منظور پیشگیری از مزمن شدن بزهکاری توجیه و حتی در ادامه نیز از آن استقبال هم شد. بدین ترتیب، مسئولیت بزرگ، نیز برعهده تیم نوجوانان بزهکار برای ارائه بیان مثبت قرار داده شد.

۲-۱-۱- تیم نوجوانان بز هکار

تیم نوجوانان بزهکار، براساس قانون عدالت نوجوانان و ادله کیفری ۱۹۹۹، عهده‌دار استخدام و آموزش اعضای داوطلب پانل نوجوانان بزهکار، آماده‌سازی و تشکیل جلسات پانل (طی ۱۵ تا ۲۰ روز کاری)، اجرا و پیگیری قراردادهای ارجاع دادگاه و نیز نظارت بر انطباق اجرای «قرارداد نوجوان بزهکار»^{۲۰}، طی مدت تعیین‌شده (۳ تا ۱۲ ماه) از سوی قاضی بوده است. همچنین، این تیم مکلف است که در صورت مشاهده هرگونه سرپیچی یا امتناع نوجوان بزهکار از اجرای قرارداد، سریعاً پرونده را به دادگاه بازگردانده تا پروسه عادی کیفری از سر گرفته شود (Stahlkopf, 2008, Stone, 2019). البته، تحولات سازمانی و عملکردی در این تیم به‌منظور تسریع اجرای قراردادهای ارجاع در قانون جدید صورت گرفت و سبب شد تا تیم نوجوانان بزهکار که پیش‌تر براساس قانون جرم و بی‌نظمی ۱۹۹۸^{۲۱} به عنوان مرکز خدمات عدالت جوانان تاسیس شده بود، درگیر مسئولیت‌های سنگینی شود. داستان از این قرار بود که ابتدا تیم نوجوانان بزهکار براساس قانون جرم و بی‌نظمی ۱۹۹۸ به‌صورت محلی و چند سازمانی، متشکل از مددکاران اجتماعی، افسران پروبیشن^{۲۲}، افسران پلیس، کارکنان بهداشت، کارکنان آموزش و پرورش و هر مقام محلی مناسب دیگر، با مسئولیت هماهنگی، سازماندهی و ارائه خدمات عدالت جوانان و نیز انواع وظایف نظارتی، تشکیل شد. اما با تصویب قانون جدید عدالت نوجوانان و ادله

16-Youth Offending Team

^{۱۷}-درواقع، قید ارتکاب جرم برای بار اول به مرور زمان خصوصیت خود را از دست داد و به موجب قانون همیاری حقوقی، مجازات و تادیب ۲۰۱۲ (Legal Aid, Sentencing and Punishment of Offenders Act 2012 (the LASPO Act)) حذف شد.

^{۱۸}-حضور والدین یا سرپرستان قانونی در پانل‌های نوجوانان بزهکار برای افراد زیر ۱۶ سال الزامی است.

^{۱۹}-البته این امکان نیز برای قضات وجود دارد که در مواردی خاص، به جای صدور اجباری حکم ارجاع، تصمیم به صدور یک حکم حبس فوری، آزادی مطلق، یا مشروط و نیز قرار ارجاع به بیمارستان، بگیرند (مؤن: زادگان و میرفردی، ۱۳۹۹: ۲۶۱).

²⁰-Youth Offender Contract²¹-Crime and Disorder Act 1998

²²- Probation officers

کیفری ۱۹۹۹، دولتمردان اجرای قرار ارجاع و راه اندازی و اجرا و پیگیری فرآیند ترمیمی را برعهده این نهاد قرار دادند. چه گزینه‌ای بهتر از تیم نوجوانان بزهکار که هم به صورت محلی تاسیس شده و هم وظایفش در راستای عدالت نوجوانان می‌توانست برای دولت جهت انتخاب این نهاد معنادار باشد. اما ساختار اولیه تیم نوجوانان فاقد ظرفیت‌ها و پتانسیل لازم برای به دوش کشیدن بار این وظایف به نظر می‌رسید (Stahlkopf, 2008: 457; Banwell-moore, 2022) در واقع، سیاستگذاران با توجه به اینکه به کنترل و کاهش تکرار جرم به جای ارتقای کیفیت فرایندهای ترمیمی نظر دارند، هیچگاه به خوبی به این موضوع نپرداختند. درحالیکه این ساختار ناتوان، به نوبه‌ی خود مشکلاتی را به وجود آورد که تاثیر منفی آنها را برای فرایندهای ترمیمی در ادامه پژوهش ارزیابی می‌کنیم.

۳-۱-۱- پانل نوجوانان بزهکار

پانل نوجوانان بزهکار به عنوان نمونه‌ی آشکار یک فرآیند ترمیمی ویژه، با گردهمایی نوجوان بزهکار و خانواده‌اش، دو نفر از اعضای داوطلب آموزش دیده جامعه محلی بزهکار^{۳۳}، یک ناظر از اعضای تیم نوجوانان بزهکار، و بزه‌دیده و خانواده‌اش (البته، در صورت تمایل به شرکت در پانل)، تشکیل می‌شود. هدف از برگزاری جلسات پانل، انعقاد «قرارداد بزهکار نوجوان» است که علاوه بر فراهم نمودن موجبات جبران خسارت به بزه‌دیده یا در سطح وسیع‌تر جامعه، تدابیری همچون انجام خدمات عمومی رایگان برای جامعه، قرارهای اقامت در منزل در زمانهای معین و نیز دوری از مکان‌ها یا اشخاص معین نیز با هدف جلوگیری از تکرار جرم نوجوان بزهکار، ارائه می‌کند. پس از انعقاد این قرارداد در پانل، مدت زمان تعیین شده در قرار ارجاع دادگاه (۳ تا ۱۲ ماه) نیز برای اجرای مفاد آن، آغاز خواهد شد. با موفقیت نوجوان بزهکار در اجرای مفاد قرارداد، دیگر جرم ارتكابی‌اش به عنوان سابقه برای وی ثبت نخواهد شد. به هر روی، اگر به هر دلیلی طی انعقاد قرارداد نوجوان بزهکار در جلسات پانل، توافقی حاصل نشود یا نوجوان بزهکار در مدت معین در قرار ارجاع از رعایت مفاد قرارداد سرباز زند، پرونده وی توسط تیم نوجوانان بزهکار به دادگاه عودت داده می‌شود (Bouffard, 2017; Stone, 2019).

به این ترتیب، پانل‌ها با هویت بخشیدن به گردهمایی ویژه اعضای اجتماع محل زندگی بزهکار، علاوه بر اینکه بازگشت به جامعه را برای نوجوان ملموس‌تر ساختند، توانستند در نقش بزه‌دیده غیرمستقیم ظاهر شوند و در صورت عدم رضایت وی به شرکت در فرآیند، جای خالی‌اش را پرکنند. همچنین، صداقت در نگرانی برای رفاه بزهکار با توجه به عضویت داوطلبانه و آشنایی آنها با عوامل جرم‌زای محلی، تشویق به هم‌افزایی بیشتر میان سیستم رسمی و غیررسمی را برای پیشگیری از جرم، تقویت می‌کرد. اهمیت حضور چنین جامعه محلی‌ای آنقدر مهم شناخته شد که سیاست‌گذاران را قانع کرد تا حتی از ضرورت حضور بزه‌دیده دست بکشند؛ از یک طرف جامعه محلی خود بزه‌دیدگی را نمایندگی می‌کرد و از سوی دیگر، تاکید از همان ابتدا بر روی اثربخشی، یعنی کاهش تکرار جرم قرار گرفت و روشن است که در چنین موازنه‌ای، بزهکار و تلاش برای توقف تکرار جرم، بیش از بزه‌دیده اهمیت خواهد داشت (Crawford, 2007: 54). بنابراین، حذف بزه‌دیده به بهای اصلاح بزهکار پذیرفته شد؛ برگزارکنندگان پانل از بزه‌دیده دعوت می‌کردند ولی

^{۳۳}- داوطلبان باید به عنوان نماینده جامعه محلی خود، ویژگی‌هایی شخصی از جمله شخصیت خوب، یکپارچگی شخصیتی، خلق و خوی سالم، عقل سلیم، مهارت‌های ارتباطی مؤثر و قضاوت صحیح نسبت به نوجوانان و جرایم آنان را دارا بوده و همچنین نسبت به ارزش‌ها و اصول ترمیمی متعهد باشند (Stone, 2019: 300-301). همچنین، یکی از این اشخاص ریاست جلسه را برعهده می‌گیرد.

در صورت عدم حضور، جامعه محلی جای خالی بزه‌دیده را می‌گرفت. در همین پیشروی‌ها و با تکیه بر استعدادهای مثبت عدالت ترمیمی، سیاست‌گذاران قلمرو اعمال جرایم را به روی جرایم بدون بزه‌دیده نیز گشودند؛ از این پس، جرایمی همچون رانندگی بدون گواهینامه، رانندگی همراه با مصرف مشروبات الکلی، برخی خرابکاری‌های شهری نیز مشمول پانل‌های نوجوانان می‌شوند. نوآوری‌های این چینی در ادامه مقامات عدالت کیفری را مجاب کرد تا حتی شرط ارتکاب جرم برای بار اول را از مقررات مربوط به ارجاع در سال ۲۰۱۲ حذف کرده^{۲۴} و با این سرمایه‌گذاری، جوانان بزهکار بیشتری را از این شکل قضازدایی برخوردار کنند.

۲-۱- نهادهای ترمیمی ویژه بزهکاری نوجوانان در استرالیا

پیشینه تدابیر ترمیمی در قاره اقیانوسیه، این امکان را برای استرالیا فراهم ساخت تا با تکیه بر سنت‌های ترمیمی و الگوسازی از نشست‌های گروهی خانوادگی نیوزیلند، نهادهای ترمیمی ویژه‌ای را در حوزه نوجوانان بزهکار شکل دهد و در جایگاه یک دولت دغدغه‌مند، هم در تعقیب سیاست‌های اثربخش از دیگر کشورها عقب نباشد و هم با معرفی شیوه‌های جدید مداخله در رابطه با بزهکاری نوجوانان از طریق قانون‌گذاری^{۲۵} نام و آوازه‌ای به‌پا کند (Bolitho, 2012). بنابراین، حال و هوای ترمیمی خیلی سریع دولت استرالیا را به حرکت در درون پارادایم ترمیم مشتاق کرد، بطوریکه شاهد معرفی فرآیندهای ترمیمی ویژه در عدالت کیفری نوجوانان بین ۱۰ تا ۱۷ ساله^{۲۶} حسب نوع جرم ارتكابی هستیم؛ برای جرایم سبک اصولاً هشدار غیررسمی پلیس^{۲۷} و برای جرایم متوسط یا کمتر جدی، هشدار رسمی پلیس یا ارجاع به نشست‌های ترمیمی تعیین می‌شود (Prichard, 2004: 29).

نکته جالب آن است که آنقدر سیاست‌گذاران به قدرت ترمیم باور پیدا کرده‌اند که حتی در صورتیکه نوجوان بزهکار قبلاً مشمول هشدارهای رسمی یا غیررسمی پلیس شده باشد و مجدداً مرتکب جرم شود، باز هم امکان ارجاع به فرآیندهای ترمیمی توسط قاضی دادگاه براساس نوع پرونده وجود دارد^{۲۸} (Prichard, 2004). از سوی دیگر، همگام با پیشرفت‌ها در مسیر نهادهای ترمیمی، جرایم بدون بزه‌دیده همانند نگهداری مواد مخدر (البته تا میزانی که قرینه بر مصرف را نشان دهد) و رانندگی بدون گواهینامه نیز قابل ارجاع به فرآیندهای ترمیمی شناخته شده‌اند. با وجود این، در مورد جرایم شدید^{۲۹}، به‌نظر می‌رسد دو دلیل مانع از آن شد که ایالت‌ها این جرایم را مشمول فرآیندهای ترمیمی بدانند؛ از یک سو،

^{۲۴}- به موجب قانون همیاری حقوقی، مجازات و تادیب ۲۰۱۲ (Legal Aid, Sentencing and Punishment of Offenders Act 2012 (LASPO Act)).

^{۲۵}- از همان ابتدای جریان ترمیمی‌سازی، پیش از فرآیند قانون‌گذاری، اختیاراتی به پلیس برای صلح و سازش پیش‌بینی شد و سپس در روند تدریجی تمام ایالت‌ها قوانین جدیدی را در زمینه برگزاری نشست‌های اجتماعی نوجوانان بزهکار به تصویب رسانده‌اند، ولی اختلاف‌نظرهایی راجع به نوع جرایم قابل ارجاع، مقام تسهیل‌کننده، اعضای نشست‌ها و روند نشست میان ایالت‌ها وجود دارد (Bolitho, 2012: 64).

^{۲۶}- تنها در ایالت کوئینزلند سن قابل ارجاع ۱۰ تا ۱۶ سال در نظر گرفته شده است.

^{۲۷}- Informal Caution

^{۲۸}- در ایالت‌های تاسمانی، کوئینزلند، قلمروی مرکزی (کانبرا) و قلمرو شمالی استرالیا این سیستم به چشم می‌خورد.

^{۲۹}- در صورت ارتکاب جرایم جدی، پرونده نوجوانان به دادگاه ارجاع داده می‌شود، اما در تعیین نوع جرایم جدی مقررات مختلفی در ایالت‌ها به چشم می‌خورد که به طور کلی می‌توان گفت عموماً جرایم خشن اعم از قتل و ضرب و جرح‌های شدید، اکثر جرایم جنسی، و برخی از جرایم مرتبط با مواد مخدر و روانگردان جزو جرایم جدی غیرقابل ارجاع هستند. برای مثال، در نیوساوت ولز، جرایم اختصاری، جرایم قابل کیفرخواستی که بدون کیفرخواست نیز قابل رسیدگی هستند و جرایم مواد مخدر اختصاری قابل ارجاع به فرآیندهای ترمیمی هستند. بنابراین جرایم قتل، اکثر جرایم خشن، سرقت مسلحانه، سرقت

ایالت‌ها بیم آن را داشتند که فرآیندهای ترمیمی در این مورد اثربخشی کم‌تری داشته باشد و در نتیجه دستاوردهای احتمالی نشست‌ها را به حاشیه ببرد و باز هم چرخه ناکارآمدی اقدامات، بحران اثربخشی و عدم مشروعیت قدرت بگیرد. از سوی دیگر، خطر برچسب‌زنی از ناحیه مردم به دلیل سهل‌گیری بیش از اندازه با نوجوانان، یقین به تغییر را در دل آنان به رغم نتایج برخی پژوهش‌ها در حمایت از ارجاع این جرایم به فرآیندهای ترمیمی، ضعیف ساخت.

۱-۲-۱- هشدار رسمی پلیس

سیاست‌گذاران استرالیایی برای مدیریت پرونده‌های کیفری در رابطه با نوجوانان، پلیس را به عنوان یکی از پیش‌بران مهم فرآیندهای ترمیمی انتخاب نموده‌اند (ترکمنی و کردعلیوند، ۱۴۰۱، ۱۹۵-۱۹۶). به این ترتیب که پلیس علاوه بر صلاحیت خویش در ارجاع نوجوانان بزهکار به نشست‌های ترمیمی، در جرایم سبک استقلال عمل را در دست دارد و به عنوان تسهیلگر عمل می‌کند و با دعوت از کودک بزهکار و خانواده‌اش، و در صورت نیاز با حضور بزه‌دیده در اداره پلیس، جمعی را تشکیل می‌دهد تا برای بزهکار در کنار خانواده‌اش، هشدار رسمی صادر کند. به طور معمول، یک هشدار رسمی شامل یادآوری جدی بودن جرم، پیامدهای آن و امکان تعقیب برای ارتکاب جرایم بعدی خواهد بود. البته برخی ایالت‌ها برای پلیس اختیار گنجاندن تعهدات در درون این هشدارها را پیش‌بینی کرده و بنابراین پلیس را در حدواندازه یک نهاد ترمیمی درآورده‌اند (Moore, 2011; Shirley, 2017). برای مثال، در استرالیای جنوبی^{۳۰} و تاسمانی^{۳۱} پلیس می‌تواند عذرخواهی، جبران خسارت و انجام خدمات عمومی را در پایان هشدار رسمی از بزهکار درخواست کند (Prichard, 2004: 30).^{۳۲}

۱-۲-۲- نشست‌های ترمیمی نوجوانان

هرچند هشدارها نقش مهمی را در پاسخ‌دهی ترمیمی ایفا می‌کنند، ولی با توجه به نزدیکی استرالیا به نیوزلند و در نتیجه صبغه سنتی و فرهنگی، نشست‌های ترمیمی نوجوانان مدل غالبی است که سیستم ترمیمی استرالیا را در حوزه بزهکاری نوجوانان، معرفی و نمایندگی می‌کند؛ چنانکه این نشست‌ها از زمان معرفی به سرعت در تمام ایالات استرالیا استفاده شده‌اند. میتوان گفت همین سنت‌گرایی و تاثیرپذیری از فرهنگ نیوزلند مانع از آن شد که سیستم ترمیمی استرالیا از یک سری خط قرمزهای موجود در عدالت ترمیمی عبور کند مثل؛ اختیاری کردن حضور بزه‌دیده^{۳۳} و اجباری بودن ارجاع به فرآیند ترمیمی. تشکیل اجتماع کوچک و به تبع آن اجازه دادن به فراز و فرودهای احساسی، عنصر اصلی و سازنده این نشست‌ها به شمار می‌آید؛ بزهکار و بزه‌دیده به همراه خانواده‌هایشان، در صورت نیاز وکلای طرفین به همراه یک

گروهی و برخی جرایم شدید دیگر مشمول فرآیندها نخواهند بود (Bolitho, 2012: 65). اما در استرالیای جنوبی، جرایم جنسی نیز اصولاً قابل ارجاع هستند (Daly et al., 2013).

³⁰-South Australia

³¹-Tasmania

^{۳۲}- با توجه به اهمیت باورپذیری اصلاح برای خود بزهکار که خود از مقدمات مهم اثربخشی برنامه‌هاست، هرچند تصمیم گرفته شده که هشدارهای ترمیمی پلیس در پیشینه کیفری بزهکار آورده نشوند ولی با توجه به نوع جرم ارتكابی ممکن است در گزارش‌های پلیسی ثبت شوند؛ به این صورت که در جرایم سبک افسران پلیس به صدور هشدارهای ترمیمی غیررسمی بسنده می‌کنند و چیزی ثبت نمی‌شود، ولی در جرایم متوسط یا کمتر جدی، هشدارها به صورت رسمی ثبت می‌شوند و می‌توانند در ارجاع بار بعدی نوجوان به نشست‌های ترمیمی یا دادگاه نقش داشته باشند (Dennison et al., 2006; Blendford & Sarre, 2009).

^{۳۳}- منظور ما از اختیاری بودن حضور بزه‌دیده، داوطلبانه بودن مشارکت وی نیست، بلکه کلیدی نبودن نقش بزه‌دیده در تشکیل پائل خواهد بود.

تسهیلگر^{۳۴} (هماهنگ کننده یا دعوت کننده)^{۳۵} بی طرف و افسر پلیس پرونده، گردهم می آیند تا درباره ی جرم و آسیب های ناشی از آن صحبت کنند و احساسات خود را بی واسطه آشکار نمایند. همه چیز از بزه دیده شروع شده و بنابراین پایان هم به او بستگی خواهد داشت. بزه دیدگان در مقابل این اجتماع، هر آنچه که جرم بر سر آنها آورده را بازگو و تمامی پرسش های بی پاسخ از قبیل اینکه «چرا من» یا «آیا دوباره اتفاق می افتد» را از نوجوانان بزه کار می پرسند و سپس گفتگوهای میان طرفین با مدیریت تسهیلگر به جریان می افتد (Hayes & Daly, 2003: 727; Newbery, 2011). سیاست گذاران به موازات اندیشه ترمیم در خط پایان، توافق های ترمیمی^{۳۶} را ترتیب داده اند که می تواند شامل عذرخواهی شفاهی یا کتبی، جبران خسارت، انجام خدمات عمومی رایگان، انجام اقداماتی برای بزه دیده و خانواده او، ترک اعتیاد به مواد مخدر یا الکل و یا شرکت در کلاس های کنترل خشم و مشاوره های رفتاری و مواردی از این دست باشد (Joudo-Larsen, 2014).

۲- چالش های نهاده سازی فرآیند ترمیمی ویژه بزه کاری نوجوانان در انگلستان

باتوجه به آنکه نهاده سازی فرآیند ترمیمی ویژه بزه کاری نوجوانان در انگلستان عمدتاً از دل شعارهای سیاسی متبلور شد نه تحقیقات آکادمیک، گروهی از محققان از همان ابتدا با ابراز نگرانی هایی راجع به برخی اصول ترمیمی، آینده فوق العاده ای که مقامات عدالت کیفری را متوقع ساخته بود، دست نیافتنی عنوان کردند و با نقدهایشان، نهاده سازی این فرایندها را با چشم پوشی بر برخی اصول ترمیمی به چالش کشیدند. زیرا به زعم آنان، صلح و سازش و ترمیم با اینکه ظاهری به نظر ساده دارند، ولی درحقیقت به شدت پیچیده و در عین حال ظریف هستند، به طوری که بی توجهی به مولفه های بنیادین آنها می تواند نظام عدالت ترمیمی را درگیر چالش های جدیدی سازد که سربلند بیرون آمدن از آن بسیار دشوار خواهد بود. طی پژوهش های صورت گرفته از سالهای اولیه اجرا تاکنون، چالش های قانونی و سازمانی متعددی در نهاده سازی پانل ها و بکارگیری تیم نوجوانان بزه کار شناسایی شدند که همگی کمر به فروپاشی آثار مثبت عدالت ترمیمی در نظر بزه کاران و بزه دیدگان بسته اند.^{۳۷} بخش حاضر به تحلیل این چالشها اختصاص خواهد داشت.

۲-۱-۲- چالش های قانونی

چالش های قانونی به محدودیتهایی اشاره می کند که به واسطه ی قانون بر نحوه اجرای یک موضوع اعمال می شود. اختیاری بودن حضور بزه دیده در پانل ها، ارجاع اجباری نوجوان بزه کار به فرآیند ترمیمی، زمان بندی فشرده برای تشکیل جلسه اول پانل از جمله چالش های قانونی مورد توجه در این حوزه هستند که نه تنها کیفیت فرآیند ترمیمی را تنزل می دهند، بلکه اصول اساسی عدالت ترمیمی را نقض می کنند.

۲-۱-۱- اختیاری بودن حضور بزه دیده

^{۳۴}- در ایالت های قلمروی مرکزی استرالیا (کانبرا) و ویکتوریا افسر پلیس نقش تسهیلگر را داراست.

^{۳۵}- Coordinator or Convener

^{۳۶}- این توافق پایانی در ایالت های مختلف اسامی متفاوتی دارد؛ برای مثال در نیوساوت ولز عنوان منتخب، برنامه نهایی (Outcome Plan) است.

^{۳۷}- تاکنون راهکاری جدی برای حل چالش های موجود توسط دولت انگلستان اجرا نشده است. البته، اخیراً در جهت احیای اصول ترمیمی میتوان به تشکیل «گروه پارلمانی کلیه احزاب در مورد عدالت ترمیمی» در سال ۲۰۲۱ با هدف افزایش آگاهی درباره بکارگیری عدالت ترمیمی در سراسر کشور و ارائه توصیه هایی برای بهبود دسترسی، آگاهی و ظرفیت خدمات، اشاره نمود (Marder et al., 2023).

این گزاره که حضور بزه‌دیده در فرایندهای ترمیمی ناظر بر بزهکاری نوجوانان اختیاری است، به طوری که با عدم حضور وی، فرآیند ترمیمی به روال خود ادامه می‌یابد و قرارداد نوجوان بزهکار نیز بدون در نظر گرفتن خواسته‌های بزه‌دیده روند انعقاد را طی می‌کند، از جمله نقدهای جدی است که پژوهشگران نسبت به آن حساسیت بسیاری به خرج داده‌اند. به قول منتقدان، این نهادهای ترمیمی با امکان حذف بزه‌دیده از فرآیند (البته در مواردی که جرم بدون بزه‌دیده است) گویی از اصل خود جدا افتاده‌اند و بدین ترتیب با نوعی ماهیت‌زدایی روبرو هستیم که در آن دیگر بزه‌دیده سرمنزل مقصود عدالت‌خواهان نیست؛ بلکه در این رستاخیز جدید عدالت ترمیمی خود را از بند بزه‌دیده‌محوری رهانیده و مستقل از آن قابل درک است. در واقع، با آنکه اصل اساسی داوطلبانه بودن حضور بزه‌دیده در فرآیند ترمیمی رعایت شده، ولی چالش اصلی عدم اعطای نقش کلیدی به بزه‌دیدگان در فرآیند ترمیمی است که نادیده‌انگاشتن بزه‌دیده و به نوعی خارج شدن فرآیند ترمیمی از بزه‌دیده‌محوری می‌انجامد. درحالی‌که به نظر می‌رسد اگر قرار باشد رابطه میان بزه‌دیده و بزهکار و به عبارتی رابطه اجتماعی از سر سرشته شود، دو سوی این رابطه باید به هم بیوندند و این به حاشیه‌راندن بزه‌دیده، نمی‌تواند آرمان‌های عدالت ترمیمی را به مثابه مکتب تحول‌خواه عملی کند (Llewellyn, 2021; Umbreit et al., 2007). با وجود آنکه کارکنان تیم نوجوانان بزهکار وظیفه دعوت از بزه‌دیدگان را برعهده دارند، اما از آنجایی که بزه‌دیدگان دارای نقشی فزاینده در فرآیند ترمیمی هستند، نمی‌توانند اولویت کارکنان تیم نوجوانان بزهکار برای صرف تمرکز و توجه لازم قرار بگیرند. رویه اختیاری بودن حضور، ممکن است با این شائبه سردرگمان کند که مجریان عدالت شاید می‌خواهند بزه‌دیده را عاملان از بازی حذف کنند و بار دیگر خود سکان پیش‌بردن جریان عدالت خواهی را به دست بگیرند و مقام‌شان را بازپس گیرند.

۲-۱-۲- ارجاع اجباری

نوجوانان بزهکاری که به جرم خود معترفند، به خصوص آنهایی که برای اولین بار مرتکب جرم شده‌اند، مشمول قرار ارجاع اجباری به فرآیند پانل‌ها می‌شوند، بدون آنکه بتوانند برای شرکت در فرآیند پانل‌ها یا روند رسیدگی سنتی دادگاه حق انتخابی داشته باشند. چنین ارجاع اجباری برای نوجوان بزهکار برخلاف اصل اساسی و اولیه حضور داوطلبانه طرفین در برنامه‌های ترمیمی تلقی می‌شود (شیری، ۱۳۹۷: ۱۳۰)، ولی سیاستمداران با توجیه آنکه ورود به فرآیند ترمیمی برای نوجوانان نسبت به روش سنتی دادگاه سودمندتر خواهد بود و از سوی دیگر ادغام عدالت ترمیمی در عدالت کیفری و مشروعیت آن در نظر مردم به پرداخت بهایی نیازمند است، چنین اصل مهمی را زیر پا نهادند (Crawford, 2007)، غافل از آنکه همین نقض‌ها نتایج مخرب‌تر از آنچه انتظار می‌رود، برجای خواهد گذاشت. نویری (۲۰۱۱) طی مصاحبه عمیق با نوجوانان بزهکار و ماموران رابط بزه‌دیدگان^{۳۹} و نیز مشاهده پانل‌های نوجوانان بزهکار، به مواردی دست یافت که طبق آن نوجوانان با وجود اعتراف به جرم خود، قصد عذرخواهی از بزه‌دیده را نداشتند و حسب شرایط خاص جرم، بزه‌دیده را مستحق آن رفتار مجرمانه می‌دانستند. در واقع، قبول ارتکاب جرم توسط نوجوان الزاماً با پشیمانی و تمایل وی به ترمیم آسیب‌های وارده به بزه‌دیده و جامعه همراه نیست و همین مشارکت غیرصادقانه وی می‌تواند پیامد خطرناکی

³⁸- Newbury

³⁹-Victim Liaison Officers

چون بزه‌دیدگی ثانویه بزه‌دیده و خدشه‌دار شدن به‌ناحق دیدگاه عمومی نسبت به اثربخشی و کارآمدی عدالت‌ترمیمی را بیافریند.

۳-۱-۲- زمان‌بندی فشرده

کارکنان تیم نوجوانان بزهکار در انگلستان از زمان صدور حکم ارجاع تا تشکیل اولین جلسه پانل نوجوانان بزهکار تنها ۱۵ تا ۲۰ روز کاری فرصت دارند و همین محدودیت زمانی قانونی مسلماً مانع از تمرکز کافی تیم نوجوان بزهکار بر مرحله آماده‌سازی بزهکار و بزه‌دیده قبل از برگزاری مرحله گفتگو رو در رو خواهد شد. چنانکه با توجه به شرایط هر پرونده زمان لازم برای آماده‌سازی و دعوت طرفین و نیز در نظر گرفتن شرایط اوضاع و احوال آنها، متفاوت خواهد بود، اما عدم انعطاف زمانی این اجازه را به کارکنان تیم نوجوانان بزهکار نمی‌دهد که براساس شرایط مقتضی، زمان کافی را برای مرحله آماده‌سازی بزهکار و بزه‌دیده که از حساس‌ترین مراحل در موفقیت یک فرآیند ترمیمی به‌شمار می‌آید، صرف کنند. از پیامدهای چنین چالشی می‌توان به آمار پایین حضور بزه‌دیده در پانل نوجوانان بزهکار به دلیل عدم وجود زمان کافی برای انتخاب روش دعوت موثرتر (مثل ملاقات حضوری یا تماس تلفنی) و نیز عدم آماده‌سازی بزهکار برای قبول عواقب رفتار مجرمانه‌اش و ترغیب وی به ترمیم آثار آسیب وارده بر بزه‌دیده و در سطح گسترده جامعه محلی، اشاره نمود (Banwell-Moore, 2022; Rosenblatt, 2014).^{۴۰}

۲-۲- چالش‌های سازمانی^{۴۱}

از زمانیکه تیم نوجوانان بزهکار در انگلستان به دلیل تعجیل سیاست‌گذاران وقت در راه‌اندازی پانل نوجوانان بزهکار، بدون داشتن پتانسیل سازمانی لازم طوماری از مسئولیت‌ها را برعهده گرفت، مشکلات سازمانی نیز سرباز نمودند. از یک سو منابع انسانی و مالی ناکافی در کنار محدودیت‌های زمانی اعمال‌شده از سمت دولتمردان از دیرباز تاکنون، همواره کارکنان تیم نوجوانان بزهکار را از رسیدن به اهداف ترمیمی و افزایش کیفیت پانل نوجوانان بزهکار بازداشته‌اند و از سوی دیگر ناکارآمدی اعضای داوطلب جامعه محلی به دلیل گزینش نامناسب و نیز غیرتخصصی بودن آنان به عنوان مانعی بر سر راه تحقق ادغام مجدد نوجوان با جامعه محلی (که از اهداف اصلی تشکیل پانل تحت قانون جنایت و بی‌نظمی ۱۹۹۸^{۴۲} بود) سرب‌آورد.

۱-۲-۲- کمبود منابع انسانی و مالی

^{۴۰}- زمان‌بندی‌های فشرده که بی‌واسطه با تصمیمات سیاست‌گذاران گره می‌خورند، موجب می‌شود تا احضار کتبی جایگزین دعوت شفاهی شده و بر تمایل بزه‌دیدگان برای گفتگوها تأثیر بگذارد. چراکه در نوع جایگزین، از بزه‌دیده خواسته می‌شود تا با پانل نوجوانان برای شرکت در فرآیند، آن هم در ساعاتی محدود و روزهایی معین تماس بگیرد و روشن است که از طریق نامه کتبی، بزه‌دیده حتی درک درستی از فرآیند ترمیمی نخواهد داشت؛ چه رسد به آنکه شخصا به پانل مراجعه کنند.

^{۴۱}- چالش‌های سازمانی به مشکلاتی گفته می‌شود که کارکنان یک سازمان را با خود درگیر کرده و آنها را از دستیابی به اهدافشان باز می‌دارد. چالش‌های سازمانی می‌توانند منشا متفاوتی داشته باشند از مشکلات ناشی از محیط کار و مدیریت گرفته تا درگیری داخلی بین کارکنان. همچنین باید گفت که شناسایی این نوع چالش‌ها به پژوهش‌های کیفی و داده‌های تجربی بدست آمده از دل آنان، وابسته است.

^{۴۲}- Crime and Disorder Act 1998

به طور کلی کمبود منابع مالی و به دنبال آن فقدان منابع انسانی مجرب از جمله چالش‌های داغ سازمانی است که به شدت بازدهی یک سازمان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. همین موضوع بر تحقق اهداف تیم نوجوانان بزهکار که اجرای فرآیند ترمیمی پانل براساس سه اصل ترمیمی؛ ترمیم، مسئولیت‌پذیری و ادغام مجدد بزهکار با جامعه محلی خویش بود، اثرات بازدارنده بسیاری برجای گذاشته است (Stone, 2019: 300). بانول^{۴۳} - مور (۲۰۲۲) طی مصاحبه با ۱۳ نفر از کارکنان پانل نوجوانان بزهکار در انگلستان و ولز دریافت که چنین چالشی به سلسله‌ای از چالش‌های سازمانی دیگر نیز دامن زده است؛ به طوری که با کمبود بودجه، تعداد کارکنان تیم نوجوانان بزهکار کاهش یافت؛ فشارکاری افزوده شد؛ برای کارکنان بازنشسته یا درحال مرخصی نیروی کار جدید جایگزین نشد و در صورت کمبود نیروی انسانی، کارکنان پاره‌وقت و تازه‌کار جایگزین کارکنان تمام وقت مجربی می‌شدند که سال‌ها زمان و هزینه صرف تربیت و آموزششان شده بود. علاوه بر این، عدم تجدید آموزش کارکنان فعلی به دلیل محدودیت‌های مالی، وضعیت را پیچیده‌تر ساخته بود. در نتیجه‌ی این سلسله مشکلات، دعوت از بزه‌دیده با وجود اهمیت بالای آن در موفقیت یک فرآیند ترمیمی، دستخوش بیشترین بی‌مهری و کم‌توجهی قرار گرفت. چنانکه نحوه دعوت بزه‌دیده، از تماس تلفنی یا حضور در منزل به ارسال نامه یا ایمیل تقلیل پیدا کرد^{۴۴} یا در عمل بزه‌دیده به صورت گزینشی برای فرآیند ترمیمی (عمدتاً بر اساس نوع جرم و نتیجه مجازات بزهکار) فراخوانده می‌شدند. با این اوصاف، بزه‌دیده به مرور به عنصری فراموش شده تبدیل می‌شود که به نوبه‌ی خود فرآیندهای ترمیمی را از اهداف اصیل عدالت ترمیمی و بزه‌دیده‌محوری دور می‌سازد.

۲-۲-۲- ناکارآمدی عملکرد جامعه محلی

سیاستمداران حضور جامعه محلی را برخلاف ارزش‌های ترمیمی در جایگاه نمایندگی بزه‌دیده و جامعه آسیب‌دیده کافی دانسته و بار دیگر نقش اصلی بزه‌دیده را از وی ربودند (Willis, 2016). در واقع، درست است بزه‌دیده در این فرآیند به نوعی از ارزش افتاده، ولی فراموش نشده است که بایستی جایگزینی در شأن وی در نظر گرفته شود و چه چیزی بهتر از اجتماع محلی یا اجتماع می‌تواند بحران احتمالی ناشی از کم‌توجهی به بزه‌دیده را حل و فصل کند (رضوانی و کردعلیوند، ۱۳۹۷، ۶۷۰). نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که به‌رغم وجود هدف احیای فضای حمایتگر برای ادغام مجدد نوجوان با جامعه و ترمیم بزه‌دیده (Stahlkopf, 2008) در عمل، گاهی اوقات حضور جامعه محلی به دلیل گزینش نامتناسب افراد داوطلب، نمایندگی نابجای بزه‌دیده و نیز عدم تخصصشان، می‌تواند تحقق این هدف ترمیمی را مختل سازد. رزنبلت^{۴۵} (۲۰۱۴) طی پژوهشی ۱۶ ماهه از طریق مصاحبه با ۱۲۷ نفر از سهامداران کلیدی (از جمله کارکنان تیم نوجوانان بزهکار، اعضای داوطلب پانل و بزهکاران) و مشاهده ۳۹ جلسه پانل به این نتیجه رسید که اعضای اجتماع غالباً از فهرست‌های از پیش تعیین شده برای برنامه‌های جبران خسارت و عذرخواهی تشریفاتی استفاده می‌کنند و فرصتی برای ارائه راهکارهای خلاقانه و مؤثر پیدا نمی‌کنند.

^{۴۳}-Banwell-Moore

^{۴۴}-در روش ارسال نامه یا ایمیل از بزه‌دیده خواسته می‌شود تا با تیم نوجوانان بزهکار برای شرکت در فرآیند، آن هم در ساعاتی محدود و روزهای معین تماس بگیرد و روشن است که از طریق نامه کتبی، بزه‌دیده حتی درک درستی از فرآیند ترمیمی نخواهد داشت؛ چه رسد به آنکه شخصا مراجعه کند. این درحالیست که سطح مشارکت بزه‌دیدگان در فرآیند پانل‌ها از طریق دعوت تلفنی یا حضوری بالاتر خواهد بود.

^{۴۵}-Rosenblatt

در دنیایی که مردم کمتر یکدیگر و از جمله همسایگان‌شان را می‌شناسند و ناشناسی، جامعه شهری را متمایز می‌کند، به نظر می‌رسد نمی‌توانیم تصویری آرمانی از جامعه محلی داشته باشیم. از آنجایی که برخی از اعضای داوطلب پانل‌ها محل خدمت خود را جایی مجاور محله خود یا در شهری کوچک انتخاب می‌کردند تا شانس شناخت مجرمان جوان را کم کنند و همین موضوع از قضا احتمال «محلی بودن» آنها یا دارا بودن «دانش محلی» را کاهش می‌دهد. اغلب کارکنان تیم نوجوانان بزهکار و اعضای پانل، چنین می‌اندیشند که پس از پایان فرآیند، حفظ ارتباط اعضای پانل با نوجوانان بزهکار و خانواده آنها نامناسب خواهد بود و به همین دلیل از اعضای غیرمتخصص و ناآشنا با بزهکار برای پیش‌برد برنامه‌ها استفاده می‌شود. با این طرز تلقی، واضح است که اوضاع بر وفق مراد عدالت‌خواهان ترمیمی پیش نخواهد رفت و مواردی همچون تسهیل بازگشت نوجوان بزهکار به جامعه بیش از گذشته غیرممکن به نظر می‌رسد. از سوی دیگر، استخدام و حفظ قشر متنوعی از داوطلبان به عنوان نماینده واقعی جامعه «محلی» در پانل‌ها به گواهی اعضای تیم نوجوانان بزهکار در عمل بسیار دشوار است. به عنوان یک نمونه، اصولاً اشخاص سفیدپوست، انگلیسی‌تبار، میانسال یا مسن، از طبقه متوسط و بیشتر زن انتخاب می‌شوند. بنابراین، اگر بگوییم که این موضوعات خواه ناخواه می‌تواند در جریان رسیدن به توافق ترمیمی مزاحمت‌آفرینی کند و یا حداقل مداخله مورد انتظار را عملی نکند، به نظر پیش‌بینی چندان بدبینانه‌ای صورت نداده‌ایم.

سرانجام، به نظر می‌رسد فاصله‌ای مشخص، میان نظریه‌هایی که بر بکارگیری اعضای غیرمتخصص جامعه محلی نوجوانان تأکید می‌کنند با آنچه که در این پانل‌ها یا نشست‌ها تجربه می‌شود، شکل گرفته و این تفاوت‌های بسیار، بازگشت مجدد بزهکار به جامعه را دچار مشکل ساخته است. از نظر منتقدان گمان می‌رود که رفع این شکاف در حال افزایش، با طرح مفهوم «جامعه مراقبت»^{۴۶} (Rosenblatt, 2014: 291)، شدنی است و شاید بتواند مفهوم مشارکت در پاسخ‌دهی به رفتار آسیب‌رسان را بهتر از جامعه محلی ناآشنا، عینیت ببخشد و در موفقیت فرآیند پانل‌ها برای تحقق اصولی که بر آن پایه‌ریزی شده‌اند، تأثیرگذار باشد.

۳- چالش‌های نهادهای سازی فرآیند ترمیمی ویژه بزهکاری نوجوانان در استرالیا

با آنکه نهادهای سازی فرآیندهای ترمیمی در هر ایالت استرالیا به‌طور جداگانه و در زمان‌های مختلف رقم خورده است، اما می‌توان گفت همگی، شکل غالب نشست‌های ترمیمی یا هشدار رسمی پلیس را با اهداف و اصول ترمیمی مخصوص‌شان، حفظ نموده و تنها در مواردی تشریفاتی و جزئی باهم متفاوتند.^{۴۷} با این وجود، چالش‌هایی که از جمله مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان در حوزه ناکارآمدی پیشبران فرآیندهای ترمیمی و عدم گسترش فرهنگ ترمیمی معرفی کرد، دستیابی به آرمان‌های عدالت ترمیمی را در حوزه عدالت نوجوانان بی‌نصیب ساخته است. به عنوان نمونه، افسران پلیس، ایفاگر نقش‌های متعددی (همچون تسهیلگری، هشدار رسمی، ارجاع به نشست‌ها و دعوت از بزه‌دیدگان) در پیشبری فرآیندهای ترمیمی هستند و در عین حال به‌طور پیش‌فرض از مقامات مهم نظام عدالت‌کیفری محسوب شوند و عمدتاً در عمل نمی‌توانند تمایز لازم را بین اقتدارگرایی عدالت‌کیفری و سیاست‌های سختگیرانه دولت وقت با آرمان‌های عدالت‌ترمیمی و فرهنگ ترمیمی قائل شوند. در ادامه چالش‌هایی چون تبعیض نژادی، عدم مشارکت بزه‌دیده و نیز

^{۴۶} «جامعه مراقبت» دیگران مهم بزهکار هستند، نه غریبه‌هایی که بتوانند به‌آسانی او را قضاوت و ارزیابی کنند.

^{۴۷} برای مثال در بعضی ایالت‌ها پلیس نقش تسهیلگر را در نشست ترمیمی ایفا می‌کند یا نشست‌های ترمیمی با عناوین مختلفی در ایالت‌ها برگزار می‌شوند.

محرومیت نوجوانان آسیب‌دیده بزهکار از دسترسی به عدالت‌ترمیمی، موفقیت فرآیندهای ترمیمی ویژه را در معرض تردید قرار می‌دهند.

۱-۳- چالش‌های قانونی

با توجه به استقلال قانونی هر ایالت استرالیا، شناسایی و تحلیل تمامی چالش‌ها و محدودیت‌های قانونی نهاده‌سازی فرآیند ترمیمی ویژه بزهکاری نوجوانان کاری دشوار به نظر می‌رسد و به همین جهت، در این بخش تنها به دو مورد از خلأهای قانونی مشترک یعنی زمان‌بندی فشرده نشست‌ها و نیز تعیین نادرست مرجع دعوت از بزه‌دیده، می‌پردازیم.

۱-۱-۳- زمان‌بندی فشرده

یکی از چالش‌های قانونی در فرآیندهای ترمیمی زمان‌بندی محدود ۶۰ تا ۹۰ دقیقه‌ای جلسه نشست ترمیمی است که در همین تک‌جلسه درباره توافق ترمیمی، تصمیم‌گیری خواهد شد (Taussig, 2012). عدم پیش‌بینی امکان تجدید جلسات نشست توسط قانونگذار، در مواقعی که در آن زمان محدود امکان تحقق توافق ترمیمی وجود ندارد، محل بحث است؛ زیرا ممکن است چنین زمان‌بندی فشرده‌ای، فرآیند ترمیمی موردنظر را از نتایج ترمیمی همچون ترمیم آسیب بزه‌دیده یا پشیمانی و مسئولیت‌پذیری بزهکار دور سازد و در نهایت یک فرآیند ناقص و ناموفق برایمان برجای بگذارد (Suzuki & Wood, 2017a). درحالی‌که این چالش می‌توانست با تجدید جلسات و گفتگوهای بیشتر، قابل‌حل به نظر برسد. چنین محدودیت‌هایی به ما این اجازه را می‌دهد تا بزه‌دیدگان را درک کرده و به آن‌ها حق بدهیم که سر سازش با صلح و سازش نداشته باشند.

۲-۱-۳- مرجع نابجای دعوت از بزه‌دیده

در استرالیا واگذاری وظیفه دعوت از بزه‌دیده برای شرکت در نشست‌ها به پلیس مشکلاتی را به همراه داشته است. از جمله آنکه افسران پلیس همانند تسهیلگر نشست‌ها، آموزش کافی را جهت آماده‌سازی و نحوه دعوت از بزه‌دیده ندیده‌اند. نتایج تحقیقات کیفی نیز حاکی از آن است که پلیس به‌عنوان اولین تماس بزه‌دیده با عدالت ترمیمی ناکارآمد عمل نموده و عملکرد آنان به پایین آمدن سطح مشارکت بزه‌دیده در نشست‌های ترمیمی نوجوانان انجامیده است. البته اختیاری بودن حضور بزه‌دیده در فرآیند نشست‌ها نیز نمی‌تواند بی‌تاثیر باشد.^{۴۸} همانطور که سوزوکی و وود (۲۰۱۷) طی مصاحبه با تسهیلگران نشست‌های ترمیمی نوجوانان در ایالت ویکتوریا دریافتند که عده‌ای از افسران پلیس، نشست‌های ترمیمی نوجوانان را یک «گزینه نرم» برای مجازات بزهکار نوجوان می‌دانند که این نگرش منفی نیز در فرآیند دعوت از بزه‌دیدگان برای مشارکت در نشست‌ها، به مثابه یک مانع عمل نموده است.

۲-۳- چالش‌های سازمانی

^{۴۸}-تنها در ایالت مرکزی استرالیا (کانبرا) حضور بزه‌دیده برای تشکیل نشست ترمیمی الزامی است (Joudo Larsen, 2014). درست است که اختیاری بودن حضور بزه‌دیده به‌عنوان یک چالش قانونی در فصل اول به‌دلیل روند رو به کاهش سطح مشارکت بزه‌دیدگان در انگلستان مطرح شد اما در ادبیات نظری استرالیا، نتایج تحقیقاتی در رابطه با چالش برانگیز بودن این قاعده قانونی، به چشم نخورده است.

^{۴۹}-Suzuki & Wood

براساس نتایج پژوهش‌های کیفی ناکارآمدی پیشبران فرآیند از جمله تسهیلگران و افسران پلیس یکی از مهمترین چالش‌های سازمانی این حوزه شناخته می‌شود. از یک سو عدم تخصص و مهارت تسهیلگران برای آماده‌سازی بزه‌دیدگان و بزه‌کاران آسیب‌دیده و از سوی دیگر، آزادی عمل، اولویت‌های سازمانی و فشار کاری نهاد پلیس موجب شده است که نوجوانان بزه‌کار از دسترسی به عدالت ترمیمی که شاید بتواند التیامی بر آسیب‌های اجتماعی و روحی‌شان باشد، محروم بمانند و بزه‌دیدگان نیز از مشارکت در فرآیند ترمیمی و ترمیم آلامی که بر اثر جرم متحمل شدند، بگریزند.

۱-۲-۳- ناکارایی تسهیلگران

یکی از چالش‌های سازمانی موجود در فرآیند نشست‌ها به ناکارآمدی نقش حیاتی تسهیلگران^{۵۱} در مرحله آماده‌سازی بزه‌دیده و بزه‌کار برمی‌گردد. سوزوکی و وود (۲۰۱۷، الف) طی مصاحبه با مشارکت‌کنندگان هفت نشست در ایالت ویکتوریای استرالیا دریافتند که نشست ترمیمی، به‌عنوان یک فرآیند «کل‌نگر»، توجه یکسان به هر سه مرحله آماده‌سازی^{۵۲}، گفتگوی رودررو^{۵۳} و پیگیری^{۵۴} را می‌طلبد، ولی در عمل مرحله آماده‌سازی و پیگیری کمتر موردنظر است. شاید بتوان گفت بیشتر تمرکز تسهیلگران بر گفتگوی رودررو صرف می‌شود تا آماده‌سازی. از آنجایی که هدف اصلی مرحله آماده‌سازی، آشنایی با عدالت ترمیمی و ارتقاء درک شرکت‌کنندگان از اصول و عملکردهای فرآیند ترمیمی است، مشارکت بزه‌دیده و بزه‌کار در این مرحله اهمیت اساسی خواهد داشت؛ آنها برای گفتگوهای احساسی آماده می‌شوند تا احتمال بزه‌دیدگی ثانویه کاهش یابد، و از سوی دیگر به واسطه‌ی آموزش، انتظارات واقع‌بینانه‌ی راجع به فرایندهای ترمیمی نشان خواهند داد. همچنین، با تشخیص مشکلات ارتباطی و زبانی یا حتی روانی بزه‌کاران نوجوان، مرحله گفتگو به‌گونه‌ای مدیریت خواهد شد تا هم نشست با موفقیت پیش‌رود و هم نوجوانان از آثار منفی احتمالی دور بمانند. بنابراین، غفلت در این مرحله می‌تواند پیامدهای منفی بسیاری چه در طول فرآیند و چه در حصول توافق ترمیمی به‌دنبال داشته باشد.^{۵۴} لیکن، نتایج مطالعات بیانگر آن است که این ایده‌آل‌ها در واقعیت حالی ندارند. تسهیلگران به لحاظ نظری هنوز به اندازه کافی راجع به اهمیت توجه نوجوانان بزه‌کار آسیب‌دیده و بزه‌دیدگان توجه نشده‌اند؛ به‌طوری‌که یکی از دلایل عدم اشتیاق بزه‌دیدگان به فرآیندی که از ابتدا از دل جنبش‌های دادن صدا و آوا به آنان قدرت گرفت، از همین ارتباط غیرسازنده میان تسهیلگران و بزه‌دیدگان و نیز عدم شکل‌گیری فضایی امن برای آنان نشأت می‌گیرد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که آنان، آنچنان که باید و شاید جهت ایجاد فضای امن برای آماده‌سازی بزه‌دیده در گفتگوهای احساسی تلاش نمی‌کنند و نمی‌توانند او را به حضور ترغیب کنند.

^{۵۱}- تسهیلگران نشست‌های ترمیمی نوجوانان در استرالیا اغلب به عنوان دعوت‌کنندگان نشست ترمیمی (Conference convenors) شناخته می‌شوند. نقش آماده‌سازی نشست ترمیمی، تسهیل نشست حضوری و پیگیری بزه‌کار نوجوان برعهده تسهیلگران و در برخی حوزه‌های قضایی، برعهده کارکنان پشتیبانی (Support staff) خواهد بود. به‌طور کلی، هیچ مدرک اجباری تخصصی یا حرفه‌ای برای نقش تسهیلگر نشست ترمیمی وجود ندارد. با این حال، یک سری صلاحیت‌ها در بخش عدالت جوانان یا خدمات اجتماعی همچون؛ مهارت گوش‌دادن فعال، درک اصول ترمیمی و مسائل تأثیرگذار بر شرکت‌کنندگان، مدیریت زمان و مهارت‌های سازمانی، برای این نقش بسیار موردتوجه هستند (Sewak et al., 2019).

^{۵۲}- Preparation

^{۵۳}- Face to Face Dialogue

^{۵۴}- Follow-up

^{۵۴}- تا آنجا که آماده‌سازی نامناسب بزه‌کاران نوجوان برای گفتگوی رو در رو با بزه‌دیدگان، میتواند خطر ابتلا بزه‌دیده به مشکلات روانی و جسمی (مثل خشم، اضطراب، افکار خودکشی، عزت نفس پایین، سیستم ایمنی ضعیف، مشکلات قلبی) یا احتمال انتقام خصوصی را بالا ببرد همچون آثاری که رسیدگی کیفری میتواند برای بزه‌دیدگان باقی می‌گذارد (Gal, 2021).

از سوی دیگر، ورای مشکلاتی چون فشار آمارگرایی، زمان‌بندی محدود، چرخه مدیریت‌گرایی و تاکید بر مختومه‌سازی پرونده که تسهیلگران را با خود درگیر ساخته و بر عملکردشان تاثیرگذار است، محققان مشکل بسیار مهم دیگری نیز مطرح نمودند که آن عدم مهارت و تخصص لازم تسهیلگران برای آماده‌سازی نوجوانان بزهکار با شرایط خاص، خواهد بود. می‌دانیم که اکثر نوجوانان بزهکار آسیب‌دیده و خود قربانی جرایم مختلف از جمله کودک‌آزاری، خشونت خانگی، تعرض‌ها و غیره بوده و درد و رنج‌های بسیاری را در طول دوران کودکی که مهم‌ترین مرحله جامعه‌پذیری است، تجربه کرده‌اند و بزهکاریشان نبایستی چشم ما را بر بزه‌دیدگی مستمر و شاید بی‌پایانشان ببند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰). آن‌ها تروماهای دوران کودکی را با خود حمل می‌کنند و هر لحظه با تکانش‌گری و پرخاشگری درصدد رسیدن به خشنودی‌های آنی هستند که در گذشته از آنها دریغ شده است (Dierkhising et al., 2013). برای چنین اشخاصی اگر بخواهیم نقشه‌ای اصلاحی طراحی کنیم که در آن فرایندهای ترمیمی نقش مهمی را بر عهده گیرند، نمی‌توانیم نسبت به آماده‌سازی این کودکان، آسیب‌های روانی و اختلال در مهارت‌های کلامی و ارتباطی آنان، چگونگی درک آنها راجع به جهان، بزه‌دیده، تقصیر، واقعه مجرمانه، مفاهیم عذرخواهی، پشیمانی و برخی موضوعات دیگر بی‌توجه باشیم و با غفلت عاقدانه هم بزهکاران را با موفقیت از این فرایند عبور ندهیم و هم بزه‌دیدگان را به‌خاطر عدم آمادگی بزهکاران به بزه-دیدگی ثانویه دچار کنیم.

سوزوکی و وود (۲۰۱۸) با مطالعه تأثیرات بالقوه ظرفیتهای رشدی و شناختی بزهکاران در رابطه با نشست‌ها به این نتیجه رسید که درک محدود این بزهکاران راجع به مفهوم اجباری یا اختیاری بودن، مهارت‌های ارتباطی کلامی و غیرکلامی ناکافی نسبت به بزرگسالان یا همسالان غیربزهکار، عدم بلوغ عاطفی (همانند ضعف در ابراز پشیمانی و همدلی نسبت به بزه‌دیدگان) تأثیرات نامطلوبی بر روند فرایندهای ترمیمی می‌گذارد. بسیاری از نوجوانان درک واقع‌گرایانه‌ای از عذرخواهی و شرمساری ندارند و حتی تفاوت میان اعتراف و عذرخواهی را به خوبی نمی‌فهمند. در چنین شرایطی تشریفات عذرخواهی و شرمساری ممکن است به‌جای آنکه برای اصلاح آنان خدمت کنند، آنها را بار دیگر تحقیر و کوچک سازد.

در واقع، زبان، رکن اصلی گفتگو در نشست‌ترمیمی است؛ حال اگر نوجوان بزهکار بخاطر سطح تحصیلات پایین یا مهارت‌های کلامی ناکافی قادر به درک گفتگوها نباشد و نتواند افکار و احساسات خود را به‌درستی انتقال دهد، خلل در فرآیند ترمیمی حتمی خواهد بود؛ به صورتیکه نه شرمساری بازپذیرنده و نه مسئولیت‌پذیری واقعا شکل می‌گیرد. حتی ممکن است کل فرآیند با عدم عذرخواهی صادقانه به شکست منتهی شود. درچنین شرایطی، اگر تسهیلگران آماده نباشند، همه چیز خیلی زود و حتی پیش از شروع، به نقطه پایان می‌رسد (Snow & Sanger, 2015) رابلی و هیلز^{۵۵} (۲۰۱۸) براساس نتایج مصاحبه با ۵۰ بزهکار بین ۱۰ تا ۱۶ سال در ایالت کوئینزلند، بیشتر بزهکاران نوجوان را دارای تحصیلات آموزشی پایین و مشکلات رفتاری توصیف کردند که در عین حال مهارت‌های زبانی و ارتباطی پایینی نیز داشتند. حال این نوجوانان در محیطی متشکل از یک تسهیلگر و گروهی از افراد اغلب بزرگسال و تحصیل‌کرده قرار می‌گیرند و انتظار می‌رود که به شیوه‌هایی معنادار با آنان ارتباط داشته باشند، ولی به‌دلیل وجود مشکلات زبانی و ارتباطی، به‌عنوان «بی‌حوصله»، «تاثیرناپذیر از لحاظ احساسی» و «فاقد همدلی» برچسب‌گذاری می‌شوند.

⁵⁵ - Riley & Hayes

با توجه به چنین چالش‌هایی، گروهی پیشنهاد داده‌اند که نوجوانان بزهکار با شرایط خاص، به دلیل احتمال عدم حصول توافق در همان مراحل ابتدایی از دسترسی به عدالت ترمیمی محروم شوند تا ظرفیت‌های بیشتری برای افراد واجد شرایط فراهم گردد (Suzuki & Wood, 2018)؛ عده‌ای نیز از بکارگیری افراد متخصص و کارشناس همچون گفتاردرمانگر، روانشناس کودکان و مددکار اجتماعی برای آماده‌سازی نوجوانان بزهکار قبل از ارجاع به فرآیند ترمیمی حمایت کرده‌اند (Snow & Sanger, 2015: 331; Wood, 2020). به نظر می‌رسد هر دو راهکار محل نقد جدی باشد؛ از یک سو غربالگری، نوجوانان بزهکار را به جای ترمیم آسیب‌هایشان و پیشگیری از تکرار جرم، به خاطر شرایط خاصشان از ورود به فرآیند ترمیمی محروم می‌سازد. از سوی دیگر، برخورد با افراد متعدد مثل کارشناس و متخصص و تسهیلگر برای این دسته از نوجوانان با شرایط خاص، می‌تواند به جای تاثیر مثبت، اثرات منفی به‌بار بیاورد؛ چراکه برقراری ارتباط بین فردی و اعتماد برای این دسته از نوجوانان بسیار سخت است و ارتباط با اشخاص زیاد دشوارتر نیز به نظر می‌رسد (Gal, 2021).

در واقع، بیش از هر چیزی التیام آسیب‌های این بزهکاران اهمیت دارد و کم شمردن آن، می‌تواند برنامه‌ها را از دورن تهی کند؛ هرچند که صلح و سازش ظاهری محقق شود. به قول آن جوانان «به چه چیزی بازگردند؟ به آن جامعه اجتماعی پایین» (Little et al., 2018, 17) در نگاه آنان، عدالت ترمیمی هم آنها را در آغوش نخواهد کشید و آن آخرین امید نیز دیگر از دست رفته است. به جای توجه، در فرآیندی قرار داده می‌شوند که بایستی روبروی داوطلبان و دیگران بشنوند و عذرخواهی کنند؛ آن هم صادقانه! ولی معیار صداقت برای این دسته از درحاشیه‌مانده‌ها چیست؟ اینها نمونه‌هایی از موارد خاکستری‌اند که نه انگشت‌شمار، بلکه بسیار زیاد و مثال‌زدنی‌اند و دقیقا به همین جهت، ناچیزانگاری آنها می‌تواند در سطح کلان عدالت ترمیمی، حل و فصل را دست‌نیافتنی‌تر نشان دهد. به همین جهت، به نظر می‌رسد پیشنهاد جایگزین راجع به تخصصی کردن تسهیل‌گران معقول‌تر و عملی‌تر باشد. برای مثال، رایلی و هیز (۲۰۱۸) ضمن تاکید بر مهارت و آموزش تسهیلگر به عنوان عنصر مهم فرایند ترمیمی، معتقدند که هرچه جرم ارتكابی جدی‌تر باشد، تقاضا برای مهارت‌های تخصصی تسهیلگر، بیشتر است. حال برای رفع این مشکل، می‌توان تسهیلگران را طی دوره‌های آموزشی توسط افراد حرفه‌ای برای فراهم کردن شرایطی ایده‌آل برای نوجوان بزهکار با شرایط خاص، آموزش داد (رضوانی و طاهریان، ۱۳۹۲: ۱۴) تا هم بزه‌دیدگان دچار بزه‌دیدگی ثانویه و مشکلات روحی نشوند و هم بزهکاران به سبب شرایط خاصشان از دسترسی به عدالت ترمیمی محروم نگردند.

۲-۲-۳- ناکارآمدی نهاد پلیس

از آنجایی که در استرالیا اولین فرآیند ترمیمی ناظر بر بزهکاری نوجوانان با تسهیلگری پلیس به اجرا درآمد^{۵۶}، نقش این نهاد برای پیشبرد فرآیندهای ترمیمی برجسته‌تر خواهد بود. در برخی ایالت‌ها^{۵۷} افسران علاوه بر پیشبرد فرآیند هشدار رسمی و ارجاع پرونده به فرآیند نشست‌ها، نقش تسهیلگری نشست‌ها را نیز برعهده خواهند داشت. در چنین فضایی، مسأله‌ی آزادی عمل پلیس در اجرای فرآیندهای ترمیمی به عنوان اولین نهاد مداخله‌گر در این حوزه و در همان مراحل اولیه ارتكاب جرم و قبل از ورود نوجوان بزهکار به فرآیندهای قضایی، به طور طبیعی منتقدان را درگیر ارزیابی چند و

^{۵۶}-در سال ۱۹۹۱ برای اولین بار در استرالیا نشستهای ترمیمی ناظر بر بزهکاری نوجوانان با تسهیلگری پلیس در شهر وگا وگای ایالت نیوساوت‌ولز، برگزار شد که بعدها نیز به مدل وگا (Wagga model) معروف گشت (Cutress, 2015:42).

^{۵۷}-ایالات مرکزی و شمالی استرالیا

چون و آثار منفی آن می‌کند. در واقع، به موازات گزارش تاثیرات مثبت مداخله‌های پلیس در راستای کاهش تکرار جرم نوجوانان (Dennison et al., 2006; Little, 2015; Shirley, 2017)، مساله‌های مهمی نهاد پلیس را در پیشبرد فرآیندهای ترمیمی به عقب می‌رانند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که افسران پلیس با آن خصوصیت ذاتی اقتدارگرایی، عدالت ترمیمی را گزینه‌ای نرم در برابر بزهکاری نوجوانان می‌بینند و بنابراین بی‌گمان گروهی از نوجوانان را از ارجاع محروم می‌سازند (Wang & Weatherburn, 2019: 343-344). حتی اگر نسبت به اصل ایده عدالت ترمیمی بدبین نباشند، با توجه به طحاره‌ها و کلیشه‌های ذهنی خود، اصولاً مقایسه کرده و بر اساس اختیاراتشان کسانی را که به لحاظ شدت و ماهیت جرم، سابقه کیفری و غیره مناسب ندانند، به فرآیندها ارجاع نمی‌دهند (Green et al., 2020: 140-141). همچنین، بنابر نتایج پژوهش‌ها یکی از دلایل جمعیت بالای نوجوانان بزهکار بومی استرالیا در زندان‌ها به همین عملکرد مبتنی بر تبعیض پلیس در عدم ارجاع پرونده‌های این گروه به برنامه‌های ترمیمی برمی‌گردد^{۵۸} و بنابراین پلیس در پناه آزادی عمل می‌تواند سرنوشت این نوجوانان را که اتفاقاً به شدت متأثر از آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی‌اند، به ماندن در موسسات کیفری محکوم سازد. از سوی دیگر، اولویت‌های سازمانی نهاد پلیس که در عمل چگونگی وظایف روزمره را به ذهن آن‌ها می‌سپارد، عدالت ترمیمی را در انتهای لیست مسئولیت‌های آنان قرار می‌دهد که برایشان در صورت وجود فرصت‌های اضافی، معنادار به نظر می‌رسد (Little et al., 2018: 17; Weatherburn & Thomas, 2023: 268-269). حال اگر به قول منتقدان، فشار کاری سنگین و کمبود زمان را هم بیفزاییم، دیگر فرصت اضافی بسیار کم در دسترس خواهند بود.

گرین^{۵۹} و همکاران (۲۰۲۰) طی مصاحبه با ۲۵ نفر از کارکنان پلیس در نیوساوت ولز و ویکتوریا، فشارهای کاری سنگین و کمبود زمان را رایج‌ترین موانع برای پیگیری گزینه‌های فضازدایی و ارجاع به فرآیند ترمیمی عنوان کرده‌اند. مصاحبه‌شوندگان تاکید می‌کردند که در غالب موارد به سرعت تصمیم می‌گیرند و بنابراین ظرفیت محدودی برای درک کامل وضعیت نوجوانان یا چگونگی پیشبرد فعالیت‌های ترمیمی خواهند داشت. در چنین شرایطی، آموزش ناکافی افسران پلیس به همراه ویژگی کنترل‌گرایانه خود عاملی می‌شود تا شرایط را برای تصمیم‌گیری درست سخت‌تر و افسران را میان نقش‌هایشان سردرگم کند. در این میان، چرخش پرسنلی افسران میان ایالت‌ها و وجود برنامه‌های تاحدودی متفاوت در هر ایالت، تصمیمات ناسازگار در ارجاع و مدیریت فرآیندها را به لحاظ فقدان دانش کافی، بیشتر کرده و مشکلات پیش روی متقاضیان ترمیم را حتی پیچیده‌تر از تصورات موجود نشان می‌دهد. در واقع، تا زمانی که آموزش‌های لازم و ظرفیت سازمانی کافی به نهاد پلیس در خصوص مسئولیت بزرگی که افسران آن در قبال پیشبرد و موفقیت فرآیندهای ترمیمی خواهند داشت، اختصاص داده نشود، نمی‌توان اثربخشی و کارآمدی مطلوبی را از عدالت ترمیمی و نیز فرآیندهای ترمیمی برای نوجوانان بزهکار آسیب‌دیده و نیازمند حمایت جامعه، انتظار داشت. روشن است که در چنین فضایی انرژی‌ها و غلیان اجتماعی حاصل از مواجهه بزه‌دیده و بزهکار به تحلیل می‌رود و احتمالاً روند صلح واقعی متوقف می‌شود و چیزی جز شکل خالی از محتوا به یادگار نمی‌ماند.

۳-۳- چالش فرهنگی؛ تبعیض نژادی

^{۵۸}-در واقع به رغم جمعیت پایین‌تر نوجوانان بومی در مقایسه با غیربومیان، میزان حضور آنان در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها همواره بالاتر بوده و گاهی اوقات نیز این تعداد بالا، نصف جمعیت نوجوانان زندانی را تشکیل می‌دهد است.

^{۵۹}-Green

هنگام تعامل افراد یا گروه‌های با پیشینه‌های فرهنگی مختلف با نهادهای عدالت کیفری، چالش‌هایی همواره کارایی مداخله‌ها را زیر سوال می‌برند. استرالیا با توجه به آنکه دارای جمعیت متنوعی از افراد بومی و غیربومی است، به صورت طبیعی از چالش‌های فرهنگی زیادی در این زمینه نیز رنج می‌برد، به طوریکه تبعیض نژادی نسبت به نوجوانان بومی تبدیل به امری نهادینه شده و روز به روز بر جمعیت این دسته از افراد در موسسات کیفری افزوده می‌شود. این تبعیض به قدری در ادبیات نظری و آمار جنایی رسمی آشکار و در طی سالیان متوالی ماندگار است که به تبعیض در ارجاع نوجوانان بومی به فرآیندهای ترمیمی نیز راه یافته است.^{۶۰} از صدور بیش از حد حکم بازداشت و عدم ارجاع نوجوانان بومی بزهکار به فرآیندهای ترمیمی گرفته تا رد وثیقه‌شان، همگی حکایت از تبعیض نژادی آشکار بین نوجوانان بزهکار بومی و غیربومی می‌کند، (Allard et al., 2010; Little et al., 2018; Weatherburn & Thomas, 2023) برای مثال، براساس گزارش موسسه بهداشت و رفاه استرالیا در سال ۲۰۱۹، جوانان بومی و جزیره‌نشین تنگه تورس ۵۲ درصد از جمعیت زندانیان نوجوانان استرالیا را تشکیل می‌دهند، و در عین حال، ۲۳ برابر بیشتر از نوجوانان غیربومی، مشمول قرار بازداشت می‌شوند. این تفاوت فاحش درحالی است که اداره آمار استرالیا در سال ۲۰۲۱، جمعیت افراد بومی استرالیا را تنها ۳/۲ درصد از کل جمعیت، گزارش کرده است. از آنجایی که نوجوانان بومی بیشتر از نوجوانان غیربومی تحت تاثیر عوامل و نیازهای جرم‌زایی همچون وضعیت اجتماعی، اقتصادی پایین، اعتیاد به موادمخدر، والدین زندانی، درگیری با همسالان بزهکار و غیره قرار دارند، تکرار جرم آنان نیز محتمل‌تر به نظر خواهد رسید (Cunneen et al., 2021). حال این تردید پیش می‌آید که آیا ارجاع به فرآیندهای عدالت ترمیمی که تنها به برطرف‌ساختن نیازهای بزه‌دیده و شرمساری و مسئولیت‌پذیری بزهکار تاکید دارد، می‌تواند به‌عنوان یکی از گزینه‌های قضازدایی برای کاهش تکرار جرم نوجوانان بومی، موثر واقع شود؟ لیتل^{۶۱} و همکاران (۲۰۱۸) طی پژوهش خود در کوئینزلند دریافتند که نوجوانان بزهکار بومی به‌طور قابل توجهی بیشتر از نوجوانان بزهکار غیربومی طی دو سال پس از پشت‌سرگذاشتن اولین نشست ترمیمی خود، تکرار جرم داشته‌اند. این فرآیندها بر ریسک فاکتورهای مرتبط با بزهکاری مثل مصرف موادمخدر، وضعیت نامناسب اقتصادی و اجتماعی، خودکنترلی پایین تمرکز نکرده و به همین جهت نمی‌توانند تضمین‌کننده اثربخشی باشند. به گواهی پژوهش‌ها این برنامه‌ها خطر دیگری‌سازی را در مورد این نوجوانان خاص، شدت بخشیده‌اند. پس، چه بهتر است که درکنار رفع تبعیض‌های موجود و سعی در تغییر رویکرد نژادپرستانه مقامات قضایی و پلیسی استرالیایی، تلاش‌هایی درجهت تخصیص نشست‌ترمیمی ویژه نوجوانان بومی با حضور تسهیلگر بومی و دیگر افراد بومی به‌عنوان نماینده جامعه محلی‌شان صورت بگیرد و همچنین برنامه‌های آموزشی، درمانی و خانوادگی در این نشست‌ها جهت شناسایی و کاهش نیازهای جرم‌زای این قشر از نوجوانان بومی آسیب‌دیده، ادغام شود.

نتیجه‌گیری

خواسته‌های سیاست‌گذاران در انگلستان و استرالیا در مورد استفاده از عدالت ترمیمی به‌عنوان وسیله‌ای موثر برای کاهش تکرار جرم نوجوانان، موجب شد تا آنها تمامی امکانات را برای به‌حرکت درآوردن جنبش ترمیمی در حوزه بزهکاری نوجوانان بسیج کنند و با خوش‌بینی به انتظار کارنامه‌ای مثبت بنشینند. اما آن هنگام شاید حتی تصور نمی‌کردند که

^{۶۰} جمعیت بیش از اندازه نوجوانان بومی و جزیره‌نشین تنگه تورس در بازداشتگاه‌های نوجوانان استرالیایی یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی و حقوق بشری این کشور محسوب می‌شود که به رغم تلاش برای رفع آثار آن، نه تنها ریشه‌کن نشده، بلکه رو به کاهش نیز نبوده است.

^{۶۱} Little

سوءاستفاده از نهادهای ترمیمی و عدم توجه کافی به بزه‌دیده و بزه‌کار می‌تواند آثار و پیامدهای ناخواسته‌ای را نیز به بار بیاورد که تا مرز برکنند بنیان‌های ترمیمی پیش رود. اما نتایج پژوهش‌های محققان آکادمیکی ایراداتی را در مراحل اجرایی نهادینه‌سازی نشان داده‌اند که دست‌اندرکاران این حوزه را به تأمل جدی و انجام بازنگری‌های اساسی فرامی‌خواند، چندانکه ادامه بی‌توجهی و غفلت از پیامدها، می‌تواند بازگشت به سزاگرایی را هم در پی داشته باشد. درواقع، همین مداخله‌های مجریان قانون و در سطح بالاتر قانونگذاری می‌تواند باورها و انگیزه آنان را که از جنس عدالت‌کیفری است، به‌جای اصول اساسی عدالت‌ترمیمی نهادینه نموده و فرآیندها را از اهداف متعالی خود دور سازد. اکنون آشکار شده که این فرآیندها در مرحله اجرا با چالش‌های مختلفی از نوع قانونی، سازمانی و فرهنگی روبرو شده‌اند و گاه آن اندازه عمیق هستند که می‌توانند پایه‌های اندیشه ترمیم را سست کنند. برای نجات آرمان‌های عدالت‌ترمیمی و دستیابی به اثربخشی، نیاز است به چالش‌های موجود به‌طور جدی پرداخته شود و از راهکارهای پیشنهادی پژوهشگران بهره برد.

دریافتیم که بزه‌دیده سزاوار همان جایگاهی است که عدالت‌ترمیمی مدعی آن شده بود، نه آن چیزی که درحال حاضر وجود دارد. حتی برای اینکه بزه‌کار نوجوان را بازتوان کنیم، بایستی واقعیت رفتارهای مجرمانه را روبروی چشمانش به تصویر بکشیم و این تصویر از درون چشم‌ها و احساسات بزه‌دیده به بزه‌کار منتقل می‌شود. عدالت‌ترمیمی فرآیندی به‌شدت احساسی است و همین احساسات برانگیخته می‌تواند جوششی را در درون بزه‌کار بپروارند. مخصوصاً در رابطه با نوجوانان بزه‌کار که طی دوران بلوغ در نقطه‌ای اوج احساساتشان زندگی می‌کنند. جامعه هرچقدر هم که تلاش کند نمی‌تواند تالم‌ها و واقعیت‌های جرم و نیز آینده بزه‌کاری را همسان با بزه‌دیده روایت کند. بنابراین اتکای صرف به حضور جامعه بر سر این رویارویی احساسی به‌جای بزه‌دیده، به داستان ترمیم آسیب می‌زند. از سوی دیگر، محروم‌ماندن عملی برخی نوجوانان بزه‌کار به بهانه دردرسازبودنشان برای فرایند ترمیمی می‌تواند بیگانگی وی را با جامعه، افزایش داده و نیز تنش میان بزه‌کار، بزه‌دیده و جامعه را جاودانه سازد و امیدها را ناامید کند. به‌نظر می‌رسد عملکرد این دولت‌ها احتمالاً بیش‌از آنکه عدالت‌ترمیمی را خوشنام سازد، آن را بدنام کرده است. برای پرهیز از روبروشدن با چنین آینده‌ای لازم است تا مطالعات ارزیابی‌کننده بیشتری درخصوص فرآیندهای ترمیمی مذکور صورت گیرد و تمام ابعاد اجرایی و کارایی آن سنجیده شود تا از درون آن پیشنهادهای برای اصلاح مطرح شود. آموزش تخصصی تسهیلگران و ترویج فرهنگ ترمیمی در میان افسران پلیس می‌تواند شرایطی ایده‌آل برای مواجهه نوجوان بزه‌کار با بزه‌دیده فراهم کند. افزایش منابع انسانی و مالی و ایفای نقش توسط جامعه‌ی محلی واقعی می‌تواند بزه‌دیدگان و بزه‌کاران نوجوان بیشتری را از مزایای عدالت ترمیمی بهره‌مند سازد.

عدالت ترمیمی مدعی است که صلح و سازش می‌تواند پیشگیرنده و برای جامعه تحول‌آفرین باشد و برای این ادعا، سیاست‌گذاران بایستی هزینه پردازند؛ هزینه برای مقابله با افکار عوام‌گرایی سخت‌گیرانه و آماده‌سازی بزه‌دیده، توجه به بزه‌کاران با شرایط خاص، جریان‌سازی فرهنگ ترمیمی و هرآنچه برای صلح و سازش اعتبار می‌آورد. بنابراین، هر دولتی که بخواهد عدالت‌ترمیمی را برای پاسخگویی به جرایم نوجوانان برگزیند، باید با توجه به دانش تطبیقی که از کشورهای پیشگام و باسابقه بدست می‌آید، خود را برای متحمل‌شدن اینگونه هزینه‌ها و برطرف نمودن چالش‌های پیش رو آماده سازد تا بتواند با دادن جایگاهی سزاوار عدالت‌ترمیمی، خود نیز به بالاترین راندمان در حوزه بزه‌کاری نوجوانان برساند. نظام عدالت کیفری ایران نیز می‌تواند با یکسری اقدامات از جمله توجه به اصول اساسی ترمیمی، تأکید بر مسائل سازمانی پیش رو همچون کمبود منابع مالی و انسانی و بحث آموزش، و همچنین فراهم‌سازی زیرساخت‌های فرهنگی و

اجتماعی مورد نیاز همچون ترویج فرهنگ ترمیمی میان اقشار مختلف جامعه (به خصوص، مقامات قضایی و افسران پلیس)، به مطلوب ترین شکل ممکن نهاده سازی فرآیندهای ترمیمی ویژه را در خصوص بزهکاری نوجوانان، به منصه اجرا برساند.

فهرست منابع

۱. استرنک، هدر. (۱۳۹۶). **نشستهای عدالت ترمیمی: یافته های یک برنامه پژوهشی ده ساله**. در: دانشنامه عدالت ترمیمی، (زیر نظر دکتر محمد فرجیها). تهران: میزان.
۲. نجات ویت، جان. (۱۹۸۹). **جرم، شرمساری، بازپندیرندگی**، (ترجمه رحمان صبوچی، محمد رضوانی و مرتضی عارفی، چاپ ۱۳۹۶ ش). تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۳. ترکمنی، شادی و کردعلیوند، روح الدین. (۱۴۰۱). کارکردهای پلیس ترمیمی ویژه اطفال؛ مطالعه تطبیقی ایران و استرالیا. **مجله پژوهشهای حقوق جزا و جرم شناسی**، ۱۰ (۱۹)، ۱۷۹-۲۰۶.
<http://doi.org/10.22034/jclc.2022.299595.1546>
۴. تقی زاده، مریم، نوبهار، رحیم، و غلامی، حسین. (۱۳۹۸). مبانی ارزیابی سیاست جنایی. **فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی**، ۲۰ (۴۹)، ۳۷۱-۳۸۳.
<http://doi.org/10.22059/jqclcs.2020.282170.1433>
۵. رضوانی، محمد و طاهریان، میلاد. (۱۳۹۲). **فضا زدایی در عدالت کیفری اطفال و نوجوانان با تاکید بر اسناد بین المللی و نظام کیفری ایران**. در: کنفرانس ملی سیاست کیفری ایران در قبال بزهکاری و بزه دیدگی کودکان و نوجوانان، کرمان.
۶. شیرینی، عباس، ۱۳۹۷ ش.، **عدالت ترمیمی**، چاپ دوم، تهران: میزان.
۷. صادقی، آزاده و امیری، ضحی. (۱۳۹۷). **کارکردهای ترمیمی دادگاههای اطفال و نوجوانان**. در: چکیده مقالات دومین همایش دوسالانه بین المللی عدالت ترمیمی (عدالت ترمیمی؛ پل ارتباطی میان تمدن های جاده ابریشم)، تهران: میزان.
۸. غلامی، حسین، ۱۳۹۸ ش.، **عدالت ترمیمی**، چاپ هشتم، تهران: سمت.
۹. محمد کوره پز، حسین، خدادی، ابوالقاسم و عزیزی، علی. (۱۴۰۰). **ابزار عمل های کاربرست برنامه های ترمیمی در محاکم کیفری اطفال و نوجوانان تهران**. **فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، ۹ (۳۵)، ۴۳-۷۶.
<https://doi.org/10.22054/iclr.2021.52225.2142>
۱۰. مودن زادگان، حسنعلی، میر فردی، قدرت اله. (۱۳۹۹). پاسخ های اجتماعی به بزهکاری اطفال و نوجوانان در حقوق ایران و انگلستان. **مجله حقوقی دادگستری**، ۸۴ (۱۱۰)، ۲۴۹-۲۷۷.
<https://doi.org/10.22106/ijl.2019.52310.1129>
۱۱. نجفی ابرند آبادی، علی حسین. (۱۳۹۰). از حق های کودکان تا حقوق کودکان، (دییچه در: مدنی قهرخی، سعید و زینالی، حمزه، **آسیب شناسی حقوق کودکان در ایران**). چاپ اول، تهران: میزان.
۱۲. نجفی ابرند آبادی، علی حسین. (۱۳۹۱). درباره سن و علوم جنایی، (دییچه در: رجبی پور، محمود، **مبانی پیشگیری اجتماعی رشد مدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان**). چاپ دوم، تهران: میزان.
۱۳. نجفی ابرند آبادی، علی حسین. (۱۳۸۲). از عدالت کیفری «کلاسیک» تا عدالت «ترمیمی». **فصلنامه الهیات و حقوق دانشگاه رضوی (آموزه های حقوقی)**، ۳ (۱۰ و ۹)، ۳-۳۸.

۱۴. نیازپور، امیرحسن. (۱۴۰۲). آینده آیین دادرسی کیفری ایران پس از تصویب «لایحه تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان». *آموزه‌های حقوق کیفری*، ۲۰(۲۶)، ۲۲۵-۲۸۸.

<https://doi.org/10.30513/cld.2024.5614.1924>

15. Allard, T., Stewart, A., Chrzanowski, A., Ogilvie, J., Birks, D., & Little, S. (2010). Police diversion of young offenders and Indigenous over-representation. *Trends and issues in crime and criminal justice*, (390), 1-6.
16. Banwell-Moore, R. (2022). The delivery of restorative justice in youth offending teams in England and Wales: examining disparities and highlighting best practice. *Laws*, 11(4), 60. <https://doi.org/10.3390/laws11040060>.
17. Becroft, A. (2015). Playing to win—Youth offenders out of court (and sometimes in): Restorative practices in the New Zealand youth justice system [Paper presentation]. In Queensland Youth Justice Forum, Brisbane.
18. Blandford, J., & Sarre, R. (2009). Policing in South Australia's remote and rural communities: preliminary observations from a novel police diversionary strategy for young Indigenous offenders. *Police Practice and Research: An International Journal*, 10(3), 187-197. <https://doi.org/10.1080/15614260802381075>.
19. Bolitho, J. J. (2012). Restorative justice: The ideals and realities of conferencing for young people. *Critical Criminology*, 20, 61-78.
20. Bouffard, J.A., Cooper, M., and Bergseth, K.J. (2017). The effectiveness of various restorative justice interventions on recidivism outcomes among justice-involved youths. *Youth Violence and Juvenile Justice*, 15(4), 465-480. <https://doi.org/10.1177/1541204016647428>.
21. Butler, S., Maglione, G., & Buchan, J. (2024). Institutionalising restorative justice for adults in Scotland: An empirical study of criminal justice practitioners' perspectives. *Criminology & Criminal Justice*, 24(1), 269-290. <https://doi.org/10.1177/17488993221104229>.
22. Crawford, A. (2007). Situating restorative youth justice in crime control and prevention: Part I-international trends in restorative justice. *Acta juridica*, 2007(1), 1-21. <https://hdl.handle.net/10520/EJC52700>.
23. Cunneen, C., Russell, S., & Schwartz, M. (2021). Principles in diversion of Aboriginal and Torres Strait Islander young people from the criminal jurisdiction. *Current Issues in Criminal Justice*, 33(2), 170-190. <https://doi.org/10.1080/10345329.2020.1813386>.
24. Cutress, L. (2015). *The use of restorative justice by the police in England and Wales* (Doctoral dissertation, University of Sheffield).
25. Daly, K., Bouhours, B., Broadhurst, R., & Loh, N. (2013). Youth sex offending, recidivism and restorative justice: Comparing court and conference cases. *Australian & New Zealand Journal of Criminology*, 46(2), 241-267.
26. Dennison, S., Stewart, A., & Hurren, E. (2006). Police cautioning in Queensland: the impact on juvenile offending pathways. *Trends & Issues in Crime & Criminal Justice*, (306).
27. Dierkhising, C. B., Ko, S. J., Woods-Jaeger, B., Briggs, E. C., Lee, R., & Pynoos, R. S. (2013). Trauma histories among justice-involved youth: Findings from the National

- Child Traumatic Stress Network. *European journal of psychotraumatology*, 4(1), 20274.
<https://doi.org/10.3402/ejpt.v4i0.20274>.
28. Gal, T. (2021). Setting Standards for Child-Inclusive Restorative Justice. *Family Court Review*, 59(1), 144-160. <https://doi.org/10.1111/fcre.12546>.
 29. Green, R., Gray, R. M., Bryant, J., Rance, J., & MacLean, S. (2020). Police decision-making with young offenders: Examining barriers to the use of diversion options. *Australian & New Zealand Journal of Criminology*, 53(1), 137-154. <https://doi.org/10.1177/0004865819879736>
 30. Hayes, H., & Daly, K. (2003). Youth justice conferencing and reoffending. *Justice quarterly*, 20(4), 725-764. <https://doi.org/10.1080/07418820300095681>.
 31. Joudo-Larsen, J. (2014). Restorative justice in the Australian criminal justice system. *Australian Institute of Criminology*.
 32. Little, S. B. (2015). Impact of police diversion on re-offending by young people. *Unpublished undergraduate thesis*. Griffith University, Australia.
 33. Little, S., Stewart, A., & Ryan, N. (2018). Restorative justice conferencing: Not a panacea for the overrepresentation of Australia's Indigenous youth in the criminal justice system. *International journal of offender therapy and comparative criminology*, 62(13), 4067-4090. <https://doi.org/10.1177/0306624X18764524>.
 34. Llewellyn, J. J. (2021). Transforming restorative justice. *The International Journal of Restorative Justice*, 4(3), 374-395.
 35. Maglione, G. (2019). The political rationality of restorative justice. *Theoretical Criminology*, 23(4), 545-562. <https://doi.org/10.1177/1362480618756364>.
 36. Marder, I. D., Banwell-Moore, R., Hobson, J., & Payne, B. (2023). New ideas, enduring cultural barriers? An analysis of recommendations from the All-Party Parliamentary Group on Restorative Justice in England and Wales. *Criminology & Criminal Justice*, 17488958231198787. <https://doi.org/10.1177/17488958231198787>.
 37. Moore, E. (2011). The use of police cautions and youth justice conferences in NSW in 2010.
 38. Newbury, A. (2011). 'I would have been able to hear what they think': Tensions in achieving restorative outcomes in the English youth justice system. *Youth Justice*, 11(3), 250-265. <https://doi.org/10.1177/1473225411420531>.
 39. Prichard, J. (2004). *Juvenile conferencing and restorative justice in Tasmania* (Doctoral dissertation, University of Tasmania).
 40. Riley, M., & Hayes, H. (2018). Youth restorative justice conferencing: facilitator's language—help or hindrance?. *Contemporary Justice Review*, 21(1), 99-113. <https://doi.org/10.1080/10282580.2017.1413358>.
 41. Rosenblatt, F. F. (2014). Community involvement in restorative justice: lessons from an English and Welsh case study on youth offender panels. *Restorative Justice*, 2(3), 280-301. <https://doi.org/10.5235/20504721.2.3.280>.

42. Sewak, S., Bouchahine, M., Liong, K., Pan, J., Serret, C., Saldarriaga, A., & Farrukh, E. (2019). Youth restorative justice: Lessons from Australia. *A Report for HAQ centre for child rights, LAWS452*.
43. Shirley, K. (2017). The Cautious Approach: Police cautions and the impact on youth reoffending. *crime statistics agency*, 9, 1-23.
44. Snow, P. C., & Sanger, D. D. (2015). Restorative justice conferencing and the youth offender: Exploring the role of oral language competence. *International Journal of Language & Communication Disorders*, 1-10.
45. Stahlkopf, C. (2008). Political, Structural, and Cultural Influences on England's Youth Offending Team Practices. *International Criminal Justice Review*, 18(4), 455-472. <https://doi.org/10.1177/1057567708326684>.
46. Stone, N. (2019). The referral order 20 years on: Deals, jewels and mules. *Youth Justice*, 19(3), 299-308. <https://doi.org/10.1177/1473225419889205>.
47. Suzuki, M., & Wood, W. R. (2017a). Restorative justice conferencing as a 'holistic' process: Convenor perspectives. *Current Issues in Criminal Justice*, 28(3), 277-292. <https://doi.org/10.1080/10345329.2017.12036075>.
48. Suzuki, M., & Wood, W. R. (2017b). Co-option, coercion and compromise: Challenges of restorative justice in Victoria, Australia. *Contemporary Justice Review*, 20(2), 274-292. <https://doi.org/10.1080/10282580.2017.1311194>.
49. Suzuki, M., & Wood, W. R. (2018). Is restorative justice conferencing appropriate for youth offenders?. *Criminology & Criminal Justice*, 18(4), 450-467. <https://doi.org/10.1177/1748895817722188>.
50. Taussig, I. (2012). Youth justice conferences: Participant profile and conference characteristics.
51. Umbreit, M. S., Coates, R. B., & Vos, B. (2007). Restorative justice dialogue: A multi-dimensional, evidence-based practice theory. *Contemporary Justice Review*, 10(1), 23-41.
52. Wang, J. J., & Weatherburn, D. (2019). Are police cautions a soft option? Reoffending among juveniles cautioned or referred to court. *Australian & New Zealand Journal of Criminology*, 52(3), 334-347. <https://doi.org/10.1177/0004865818794235>.
53. Weatherburn, D., & Thomas, B. (2023). The influence of Indigenous status on the issue of police cautions. *Journal of Criminology*, 56(2-3), 253-277. <https://doi.org/10.1177/26338076221146326>.
54. Willis, R. (2016). Three approaches to community in restorative justice, explored through a young person's experiences of a youth offender team in England. *Restorative Justice*, 4(2), 168-194. <https://doi.org/10.1080/20504721.2016.1197521>.
55. Wood, W. R., Suzuki, M., & Hayes, H. (2022). Restorative justice in youth and adult criminal justice. In *Oxford Research Encyclopedia of Criminology and Criminal Justice*. <https://doi.org/10.1093/acrefore/9780190264079.013.658>.
56. Wood, W. R. (2020). The indecent demands of accountability: Trauma, marginalisation, and moral agency in youth restorative conferencing. *Int'l J. Restorative Just.*, 3(2), 168.

نسخه پیش از انتشار
Preprint